

سكس و آزادی

آیت الله العظمی محمد رضا نكونام (مدظله العالی)

فهرست

.....	پیش در آمد
.....	سکس و پوشش
.....	پوشش عمومی
.....	پوشش خاص
.....	تعهد دینی و پوشش زن
.....	غیرت جاهلان و اسب بخت برگشته
.....	فصل دوم: دلایل سکس؛ نقد و ارزیابی آن
.....	نخستین دلیل سکس: زن و آزادی
.....	نقد دلیل نخست:
.....	نقد تفصیلی
.....	الف: پوشش؛ زمینه‌ی آزادی زن در اجتماع
.....	ب: آزادی زن یا اسارت مرد؟
.....	ج: پوشش؛ هویت و امنیت زن
.....	آزادی زن؛ انگیزه‌ی سیاسی!
.....	د: جاذبه‌ی زن
.....	دومین دلیل: مقایسه‌ی جوامع آزاد و پوششی
.....	نقد دلیل دوم:
.....	الف: مقایسه‌ای بی‌اساس
.....	ب: سکس و ناهنجاری‌های جامعه
.....	مرگ عشق
.....	ج) غرور کاذب
.....	د: نقد تطبیقی
.....	علل متفاوت پدیده‌ها
.....	زن؛ دلایل هوس‌ها!

زن؛ دکور و دسر
استفاده‌ی ابزاری از زن
آزادی یا رهایی؟
سومین دلیل: مهار فساد با عقل و قانون
نقد دلیل سوم:
الف: نارسایی عقل و قانون
ب: جاذبه‌ی زن و آسفتگی مرد
چهارمین دلیل: زیبایی و سرشت جلوه‌گری زن
نقد دلیل چهارم:
پیش فرض نقد: انسان زیباست
پاسخ اجمالی
نقد تفصیلی
الف: زیبایی و هرزگی؛ دو چهره‌ی متفاوت
ب: گل‌برگ‌های پوشش و زیبایی زن
ج: زیبایی؛ هدیه‌ای اختصاصی به همسر
د: خودنمایی زنان؛ دل زدگی مردان
الهی عشق
پنجمین دلیل: پوشش زن و مشکلات روحی - روانی مرد
نقد دلیل پنجم:
نقد تطبیقی
پاسخ تفصیلی
الف: عریانی و مشکلات روحی - روانی
ب: کنجکاوی ابتدایی؛ زاییده‌ی کمبودها
زن و مثلث شوم زر و زور و تزویر
سکس و پوشش در نگاهی دیگر

پیش در آمد

در دنیای اندیشه و عقاید، نسبت به زن - این تحفه‌ی الهی، آینده‌ی جمال انسانی و مظلوم همیشه‌ی تاریخ - اختلاف‌های فراوانی وجود دارد. اندیشه و عقیده‌ی آدمیان در این زمینه به جهت عوامل گوناگون و سلیقه‌های متفاوت چنان درگیر پراکندگی و تشتت گردیده که در بسیاری از موارد به نقاط متضاد و متناقضی رسیده و هر گروه، نقیض یا مخالف اندیشه‌ی گروه دیگر را برگزیده است، بی آن که نسبت به ملاک و دلیل عقاید، دقت و اهتمام چندانی داشته باشد.

زن، این مظهر کمال و زیبایی، هر چند در لطف و صفا و حسن و هنر بر دیگر موجودات هستی برتری داشته و موجودی مشخص، حقیقتی ملموس، کیمیایی فراوان و هم‌راهی خوانا برای مرد می‌باشد، ولی به جهت صفات گوناگون، ویژگی‌های بسیار، پیچیدگی‌های شگفت و ظرافتی جذاب که در شخصیت خود دارد، در طول تاریخ بشری انسان را درگیر خرافات فراوان، افکار پریشان و بحث‌های متفاوت و ناموزونی ساخته است که گاه هر انسان اندیش‌مندی از بیانش شرم و به بطلانش یقین دارد. بحث‌هایی از این قبیل که: آیا به‌طور اساسی زن انسان است؟ آیا انسانی ناقص است یا هم‌چون مرد، انسانی کامل می‌باشد؟ و... از شمار این مباحث شرم آور است. البته بحث‌های معقولی هم وجود دارد که باید در جهت تقریر و بیان صحیح و قرائت درست آن کوشش جدی داشت؛ به عنوان مثال: آیا زن در جهات فکری، عملی و حقوق و وظایف فردی و اجتماعی با مرد، این همتای خود، مساوی است یا حقوقی متفاوت با او دارد؟ و...

البته هر یک از این مباحث حساس و مهم و یا دیگر مباحث فراوان علمی و فلسفی نسبت به زن، قابل دقت است و نقد و بررسی آن فرصت مناسب خود را طلب می‌کند، ولی آنچه ما در این سلسله مقالات به‌طور عمده درصدد بیان آن هستیم ویژگی‌ها، صفات و مباحث مهم حقوقی و کاربردی زن و بررسی چهره‌ی هنجارها و ناهنجارها، نقدها و توهم‌ها و زدودن پیرایه‌ها از حریم مقدس زن، این ظهور زهره‌ی آدمی می‌باشد که همه‌ی اقوام و ملل و ادیان دربارهِ آن حساسیت‌های گوناگون داشته‌اند؛ نه مباحث ذاتی - فلسفی صرف؛ مانند موقعیت انسانی و هویت ذاتی زن از دیدگاه آکادمیک‌های بیهوده و ذهنیت‌های پیچیده و... .

در یک بیان کوتاه باید گفت: موضوع این مقالات، نقد و بررسی مباحث زن از دیدگاه عقل و تجربه و عدل و انصاف است، بی آن که مردسالاری یا زن‌فریبی در آن جایی داشته باشد.

برخی از مباحث مورد اهتمام در این مقالات عبارت است از: حجاب یا سکس و عریانی و یا پوشش مناسب زن؛ انقیاد و محدودیت‌های نادرست یا بی‌بندوباری‌های بی‌اساس و یا آزادی بر پایه‌ی ملاک و مدار؛ محدودیت ارتباطی زن و انحصار و - به گفته‌ی برخی - احتکار زن یا رهایی او به هر مشکل و صورت ممکن و روابط گوناگون مقاربتی نامشروع و یا ازدواج و کامیابی بر اساس پاکی و طهارت؛ احساس و عقل زن، ارث و دیه‌ی او، تعدد زوجات، ازدواج موقت و امثال آن. در این کتاب عقاید و مبانی و مسایل مربوط به این بحث‌ها و صدها بحث دیگر، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و به هر یک به نوعی خاص و با روشی منطقی و منصفانه، همراه با رعایت فرامین دین و عواطف انسانی پرداخته می‌شود.

سکس و پوشش

نخستین موضوعی که بدان می‌پردازیم، پوشش زن است؛ زیرا زمینه‌ی اجتماعی و برخورد ابتدایی و مستقیم زن و مرد را به خاطر می‌آورد. ابتدا باید دانست که پوشش زنان به دو صورت قابل تصور است: پوشش عمومی و پوشش خاص.

پوشش عمومی

مراد از پوشش عمومی همان پوشاندن اعضای پنهانی زن و مرد است که مردان در این پوشش با زنان مشترکند و تفاوتی در این جهت میان زن و مرد نیست.

در این پوشش زن و مرد برابرند و این یکی از مهم‌ترین امتیازات انسان بر حیوان است؛ زیرا بدیهی است که حیوانات خود را این گونه نمی‌پوشانند، گرچه هر یک از آنها نوعی از پوشش طبیعی را دارا هستند، ولی انسان با توجه به عقل خدادادی‌اش، با روش‌های مختلف خود را می‌پوشاند. در میان هیچ یک از اقوام و ملل، در پذیرش این نوع پوشش بحثی نیست و همگان - چه زن و چه مرد - در تمام دوران حیات بشر به آن اهتمام داشته‌اند و فرد یا گروهی با آن مخالفت نکرده است، جز آن که به واسطه‌ی سلیقه‌های گوناگون، در مصادیق و موارد این پوشش تفاوت وجود داشته است.

پیروان سکس و عریان سازی زن این مقدار از پوشش را نیز به نقد و انکار کشیده‌اند. آنان گفته‌اند: «چنین پوششی لازم نیست و اگر هم لازم باشد، تنها در انظار عمومی لزوم دارد و آدمی

در منزل و میان اعضای خانواده‌ی خود و حتی در جمع دوستانه و محافل خصوصی به چنین پوششی نیازمند نیست. ظاهر بودن این مواضع به صلاح افراد خانواده و مصلحت اعضای کم سن و سال آن است و برآگاهی آنان افزوده و موجب نشاط و سرور محفل دوستانه می‌شود».

در پاسخ این گروه می‌توان گفت: تأمین آگاهی‌های لازم برای کودکان و آموزش‌های خاص، منافاتی با عمومیت عملی این نوع پوشش ندارد و نشاط دوستانه هم در این بیان چیزی جز آلودگی‌های اخلاقی و پرده‌داری‌های عمومی نیست. هیچ یک از این برداشت‌ها، نظریه‌ی عربان‌نمایی را - که طرفدار چندانی هم جز در دنیای آلوده ندارد - اثبات و توجیه نمی‌کند؛ گذشته از آن که این‌گونه عقاید از نهاد ناآرام و باطن مضطرب برخی افراد و گروه‌ها حکایت می‌کند و پشتوانه‌های علمی - اخلاقی هم ندارد و تنها موجب ترویج افکار الحادی و دهن کجی‌های حساب شده‌ی مخالفان با معنویت و دین می‌شود.

پس بحث پوشش، در میان جوامع مختلف، مربوط به این پوشش عمومی نیست؛ زیرا این‌گونه پوشش مورد قبول همگان است و تمام زمینه‌های دفاعی، مبادی علمی و اهرم‌های اخلاقی را همراه دارد و شرایع آسمانی هم به قوت از آن حمایت می‌کنند.

پوشش خاص

صورت دوم از پوشش - که در این جا مورد بحث است - پوشش خاص زنان است. این نوع از پوشش، کیفیت‌های مختلف داشته و به انواع گوناگون شکل می‌گیرد، ولی با هر وضع و کیفیتی که باشد، در مقابل عربانی و سکس قرار دارد و در نهایت از یک تفکر معنوی و عفاف همگانی حمایت می‌کند.

درباره‌ی این پوشش خاص دو نظر وجود دارد: نخست این که زن نیازمند پوششی غیر از پوشش عمومی است و با مرد در این جهت متفاوت است؛ دیگر آن که زن هم می‌تواند همچون مرد به‌طور آزاد در انظار عمومی ظاهر گردد و بدون هیچ قید و بندی جلوه‌گری و خودنمایی کند و تفاوتی در این زمینه میان جنس زن و مرد نیست.

برخی معتقدند که زن همچون مرد است و باید در این زمینه از آزادی کامل برخوردار باشد؛ چرا که سکس و عربانی گذشته از آن که یک حق است و دلیلی بر محدودیت آن وجود ندارد، یکی از

مظاهر آزادی هم می‌باشد و نباید در تحقق آن برای زن دریغ داشت. کسانی که به این نظریه معتقدند، به دیانت، اخلاق و عفاف پای بند نیستند و توجه ندارند که انسان بودن زن و یا آزادی او ملازمه‌ای با سکس و عریانی ندارد، هرچند ممکن است برخی از آنان به طور صوری خود را معتقد به شریعت و دینی نیز بدانند.

در مقابل این گروه، بسیاری از اهل دیانت و صاحبان متانت و عفاف وانسان‌های وارسته و آزاد، تمام اندیشه‌های خود را بر اساس فرهنگ دینی - مذهبی و اخلاق عمومی استوار ساخته‌اند و زن را از لحاظ پوشش، ملازم با محدودیت‌های مناسب دیده، عریانی و بدون پوشش بودن او را بی‌اعتنایی به وی و شوون خاص و اصول اخلاقی و تعهدات دینی او می‌دانند. البته پوشش‌های ناموزون و حجاب‌های غیر متعارف کیسه‌ای - که از سر تعصبات خشک قومی یا جمود به ظاهر دینی ترویج می‌شود و همراه با اجبار و اعمال زور است - نباید با پوشش عقیف و اصیل دینی یکسان دانسته شود. البته همین افراط و سخت‌گیری‌ها یکی از علل تفریط و سهل‌انگاری در زمینه سکس و عریانی در جهان امروز است.

تعهد دینی و پوشش زن

همان‌طور که هیچ عقل سلیم و اندیشه‌ی متینی از پوشش کلی زن روی‌گردان نیست، هیچ یک از ادیان آسمانی هم به پوشش و عفاف زن بی‌اعتنا نبوده است؛ به طوری که هر یک از مکتب‌های الهی به نوعی پوشش زن را پذیرفته و از آن حمایت کرده‌اند.

در این‌جا ممکن است گفته شود: بسیاری از پیروان مذاهب و ادیان از سکس و عریانی حمایت کرده و به‌طور عملی آن را ترویج نموده‌اند.

در پاسخ باید گفت: فرمان‌ها و احکام حقیقی ادیان آسمانی، غیر از عقاید یا عمل پیروان آن‌ها است. اگر در دین و مذهبی، حمایت از عریانی و سکس مشاهده شد، باید دید از کجا چنین تحریفی وارد این دین شده و جزو آن گردیده است؛ زیرا بدیهی است که هرگز هیچ دین آسمانی از عریانی بودن زن حمایت نکرده و کوچک‌ترین دلیل مستندی در این زمینه وجود ندارد.

چه بسیار اتفاق افتاده است که دینی گرفتار تحریف گشته و احکام خرافی و برداشت‌های غیر دینی در آن وارد شده است؛ همان‌گونه که بسیاری از اقسام حجاب و پوشش‌های گوناگونی که

به عنوان دین ارایه گردیده است، از دین نبوده و نتیجه‌ی تعصبات خشک است و از خیالات واهی و توهمات گروه‌های مرتجع برخاسته و به اسم دین معرفی گردیده است.

به‌طور کلی، افراط و تفریط در زمینه هر یک از مباحث دینی - به ویژه در این مورد- بدعت و تحریف است و نباید به حساب دین گذارده شود؛ بنابراین حجاب‌های کیسه‌ای و پوشش‌های افراطی و نادرست نیز همچون سکس و عریانی نمی‌تواند اساس دینی داشته باشد، هرچند عده‌ای به ظاهر دین‌دار از آن حمایت کنند یا آن را به دین نسبت دهند.

آنان که به‌طور کلی زن را ملازم با هیچ نوع پوششی نمی‌بینند، همانند آن‌هایی هستند که زن را موجودی خانه‌نشین و نامرئی پنداشته و او را از هر نوع گرایش و آزادی عمل و انتخاب مناسب دور داشته‌اند و با این افکار، زمینه‌های رکود، جهل و تباهی زنان و جامعه را فراهم می‌سازند. از این رو نباید تمام رفتارها و کردار و عقاید پیروان ظاهری دین را بر دوش ادیان آسمانی نهاد، هر چند به آن رنگ و صبغی دینی نیز داده باشند.

نه آن عریانی‌های ناموزون را باید به حساب هیچ دین و مذهبی گذاشت و نه حجاب‌های ارتجاعی را می‌توان به دین نسبت داد. شاید یکی از علل پیدایش و رواج عریانی و سکس همین حجاب‌های ناهنجار ارتجاعی و غیر طبیعی و بدحجابی‌های به ظاهر دین دارانه باشد.

نامرئی نگاه داشتن زن، برخوردهای متعصبانه، حجاب‌های کیسه‌ای و هزاران طرح ناسالم دیگر می‌تواند بدحجابی‌های سنتی یا مدرن و سکس و عریان‌سازی زنان را در پی داشته باشد. سلیقه‌های شخصی و تعصبات قومی در مورد زن - این مظلوم همیشه‌ی تاریخ بشری - بی‌غیرتی‌های فراوانی را به ارمغان آورده است.

غیرت جاهلانه و اسب بخت برگشته

هنگامی که درباره‌ی زن تعصبات خشک و ناپخته‌ی ابومسلمی حاکم گردد، به‌طور طبیعی روزگاری پیش می‌آید که زنان جامعه، گرفتار سکس و عریانی و بدحجابی می‌گردند.

آورده‌اند که وقتی ابومسلم خراسانی همسرش را در شب عروسی به خانه‌ی بخت می‌برد، او دستور داد کسی در شهر ظاهر نشود تا همسر او در میان زنان دیگر به خانه رود و مردی او را نبیند. هنگامی که زن از اسب پیاده شد، دستور داد که زین اسب را بسوزانند و اسب بخت برگشته را از کمر دو نیم کرد تا دیگر کسی بر آن سوار نشود! گویا کسی آن‌جا نبوده یا جرأت و

توان این پرسش را نداشته که برای آوردن زنی از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر چه نیازی است که مردم در شهر ظاهر نشوند؟ آیا آتش زدن زین اسب اسراف و حرام نیست و کشتن اسب بی‌چاره رواست؟ چگونه است که دیدن زن دیگران برای ابومسلم ایرادی ندارد، ولی دیدن زن او توسط مردم ایرادی بزرگ است! آیا این کارها حکایت از تعصب و غیرت‌های جاهلانه نمی‌کند و می‌تواند اساس عقلی و دینی داشته باشد؟ آری! این افراط و تفریط‌ها نتیجه‌ای جز وضعیت کنونی را در پی نخواهد داشت. چه خوب بود ابومسلم‌ها سر از قبر بیرون می‌آوردند و وضعیت ناهنجار جامعه‌ی جهانی امروز را برای یک بار هم که شده مشاهده می‌کردند.

در دین مبین اسلام آمده است: همین که جای نشستن زن سرد شد، نشستن مرد در آن مکان مانع و کراهتی ندارد. آنان که برای زن هیچ‌گونه حریم عفاف‌ی قائل نیستند و آنان که می‌گویند: اگر خدای ناکرده چشم مرد نامحرمی به لباس زنی افتاد، دیگر آن زن عفت ندارد و او را باید طلاق داد و آن لباس را باید سوزاند، هر دو دسته، در شناخت غیرت و موارد اعمال آن دچار افراط و تفریط شده‌اند و نظر هیچ‌کدام اساس عقلی و دینی درستی ندارد.

با توجه به مطالب پیشین چند امر را برمی‌شماریم

یک. درباره‌ی پوشش دو نظر کلی وجود دارد: دسته‌ای زن را ملازم با پوشش دانسته و عده‌ای هم او را آزاد و رها از تمام قید و بندها می‌دانند.

دو. افراط و تفریط‌هایی را که در جوامع دینی به وجود آمده نباید به حساب دین گذاشت؛ چرا که سلیقه‌های فردی و گروهی چیزی جز احکام و قوانین الهی است.

سه. دیدگاه‌های فکری و عقیدتی بسیاری از افراد با روش و رفتار عملی آنان متفاوت است. گروهی با آن که خود را معتقد به دین می‌دانند، در عمل، هم سلک کسانی قرار می‌گیرند که دور از مبانی دینی‌اند و نسبت به عقیده و اندیشه‌ی خود التزام عملی ندارند. البته آن‌هایی که اعتقاد دینی یا التزام عملی به پوشش ندارند، به احکام و قوانین دین هم چندان ارج نمی‌نهند و تن در نمی‌دهند، مگر آن که فرد یا قانونی آنان را مجبور به این کار سازد که این خود امر دیگری است.

تاکنون روشن شد که همه‌ی ادیان آسمانی، انبیای الهی و دین‌داران آگاه و متعهد، پوشش را تا حدی و به نوعی برای زن لازم و ضروری دانسته و آن را یک اصل مسلم دینی - اخلاقی به شمار

آورده‌اند؛ به طوری که در این زمینه، هر خلافی به دیانت نسبت داده شود، تحریف است، ولی آنچه در این مقام قابل توجه و بررسی می‌باشد، چگونگی رابطه‌ی اصول انسانی و احکام عقلانی با این بحث است. باید دید نهاد سالم عقلی و اندیشه‌ی درست آدمی این مطلب را چگونه می‌بیند. البته بحث به طور منطقی در دو طرف نقیض وجود دارد و هر دو دسته ممکن است به همین اصول تمسک کنند. طرفداران سکس و عریانی هم مانند پیروان پوشش و یا حجاب شعار حمایت از آزادی زن را سر می‌دهند و سخن خود را با پیرایه‌های عقلی همراه ساخته و حقیقت را معکوس و وارونه جلوه می‌دهند.

اینک ما باید در مقام تحقیق برآییم تا روشن شود که کدام یک از این اندیشه‌ها با حقیقت همراه است و با کدام یک از این طرح‌ها آزادی واقعی زن تأمین و موقعیت او حفظ می‌شود. همچنین از نظر عقلی و شرعی، کدام طرح مناسب آدمی و شایسته‌ی انسان است.

اهل دیانت و پیروان دین معتقدند که پوشش، یک اصل عقلی است و زنان و مردان آزاداندیش جهان - که دارای طبعی سالمند - نیز از آن حمایت می‌کنند. آنان زن را ملازم با پوشش می‌دانند و عریانی را متناسب با شأن انسان، کرامت زن و سلامت جامعه نمی‌بینند. در مقابل، کسانی که زن را از تمام فرمان‌های عفاف و وارستگی‌های اخلاقی دور داشته‌اند، تنها او را ابزار تبه‌کاری و اغراض شیطانی قرار داده‌اند. گویا اینان پوشش را تنها برای مردان لازم می‌دانند؛ همان طور که امروزه در سطح جامعه و عموم مردم آثار چنین تفکری به آسانی قابل مشاهده است. البته امروزه دیگر پوشش ویژه‌ی مردان هم در مراکز خاص تباهی و محیط‌های باز شیطانی رنگ باخته و از همه‌ی مدارها و ملاک‌ها فارغ گشته است؛ هر چند هنوز در این مراکز آلوده و محیط‌های خفت‌بار، پوشش و عفاف مردانه بیش از حرمت و حیثیت زن حفظ می‌شود. صدق این گفتار را آگاهان جامعه به خوبی در می‌یابند و نیاز به توضیحی افزون بر این نیست.

فصل دوم: دلایل سکس؛ نقد و ارزیابی آن

نخستین دلیل سکس: زن و آزادی

ابتدا به بیان دلایل حامیان سکس و عریانی می‌پردازیم. عده‌ای معتقدند چون انسان به طور نوعی آزاد است، زن هم آزاد است و نباید بی‌جهت آزادی او را محدود ساخت؛ پس نباید در پوشش

تفاوتی میان زن و مرد وجود داشته باشد. چنین محدودیتی خلاف عقل و اندیشه است و محرومیت زن را از حقوق فردی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت.

آنان می‌گویند: دلیل محکمی بر چنین محدودیتی وجود ندارد و نباید به واسطه‌ی جهات خیالی و تعصبات موهوم قومی و گروهی یا باورهای دینی، زن را گرفتار این محدودیت‌ها ساخت. زن باید همچون مرد زندگی کند و پوشش معمول انسانی برای او کافی است.

نقد دلیل نخست:

پاسخ اجمالی

در آغاز باید دانست که چنین چینی از دلایل - که در پنج عنوان مستقل مطرح شده است و در ادامه می‌آید - نسبت به عقاید و باورهای پیروان سکس تنها از سوی ما صورت گرفته و گرنه پیروان سکس این مقدار دلیل و مطلب منطقی - اخلاقی را به کار نمی‌برند و خلاقیت به کارگیری این دلایل را نداشته و به دنبال آن هم نیستند.

آنان به واسطه‌ی امیال نفسانی تمام بحث‌های ایدئولوژیک را تنها به نوعی زخمی ساخته و اندیشه و احکام عقلی را لگد مال می‌کنند و در نتیجه معنویات را با گرد و خاک کردار ناشایست خود به استهزا گرفته و افکار مردمی را به چالش‌های ساختگی کشیده و تخدیر می‌نمایند. آنان با این روش، دنیای سیاست و مدیریت امروزی را آلت دست خود ساخته‌اند و در مقابل بدیهیات ایستاده و حقایق را به سُخره می‌گیرند و حرمان و تباهی بشر را در گرو منافع الحادی خود قرار می‌دهند.

در این میان - همچون همیشه‌ی تاریخ - زورمداران مزور و زراندوز، زن را مهم‌ترین اهرم و گسترده‌ترین سوژه و بهترین موقعیت در جهت تحقق اغراض شوم خود به شمار می‌آورند و این زن، مظلوم همیشه‌ی تاریخ را درگیر کجی‌ها، کاستی‌ها و ناهنجاری‌های خانمان سوز می‌سازند.

آن‌ها دلیل را به بازی می‌گیرند و سنت‌های معقول مردمی را که برخاسته از سنت‌های الهی و نوامیس دینی است، خیالات و تعصبات موهوم قومی و گروهی به حساب می‌آورند، بی آن که در بیان باورهای شوم خود روشی استدلالی داشته باشند؛ و گرنه پوشش معقول را محدودیت، و

آراستگی زن را موهوم نمی‌شمردند و با طرح بی‌بند و باری، به خیانت فردی و اجتماعی تن نمی‌دادند و مشکلات فراوان جوامع دینی را مربوط به پوشش و عفت و اندیشه‌های معنوی نمی‌دانستند.

حال اگر از این دسته پرسش شود که محدودیت به چه معناست و چه رابطه‌ای با سکس یا پوشش دارد، چه جواب می‌دهند؟ آری، سکس خود عامل بسیاری از محدودیت‌های فردی و اجتماعی است؛ همان‌طور که ممکن است بعضی از پوشش‌های غیر معقول، محدودیت‌های بسیاری را به همراه داشته باشد. بنابراین رابطه‌ی ملازمی و منطقی میان اصل پوشش و عدم آزادی وجود ندارد.

همچنین اگر از این گروه پرسیده شود: این عقل و اندیشه که مخالف پوشش معقول می‌باشد، کدام است، همچنان در پاسخ طفره می‌روند؛ در حالی که عقل و اندیشه، خود بیان‌گر اصل پوشش مناسب و ضرورت آن است.

در این جا به بیان خصوصیات دلیل نخست پیروان سکس و نقد و بررسی آن تحت دو عنوان جداگانه می‌پردازیم تا مباحث مربوط به آن از وضوح بیش‌تری برخوردار شود.

نقد تفصیلی

الف: پوشش؛ زمینه‌ی آزادی زن در اجتماع

آنان که منکر پوشش خاص می‌باشند، برای اثبات ادعای خود از هر دری سخن به میان آورده و اصل «مناسبت» را رعایت نمی‌کنند. این بیان که: «زن آزاد است و همچون مرد می‌تواند بدون محدودیت در جامعه ظاهر شود»، با این دلیل هم‌خوانی ندارد. این که زن آزاد است و نباید محدودیت‌های بی‌مورد داشته باشد، سخن بسیار درستی است، ولی ارتباطی با پوشش مناسب ندارد، بلکه به عکس، پوشش مناسب به آزادی زن کمک کرده، او را از محدودیت‌های بی‌مورد بیرون می‌آورد و علاوه بر رها ساختن او از قید و بندهای بسیار زنان بی‌بندوبار، سبب می‌شود که زن، بدون صرف وقت طولانی و به دور از دل‌مشغولی‌ها - که زنان فاقد پوشش در آرایش ظاهر و اطوار بی‌مزه و رکیک به آن گرفتارند - از خانه بیرون آمده و در محیط کار و جامعه، بی‌دغدغه‌ی خاطر و مزاحمت هوس‌بازان، اهداف بلند انسانی خود را دنبال کند. این گونه آزادی را نه تنها عقل

تأیید می‌کند، بلکه اخلاق و معنویت و تمام شرایع و ادیان - به ویژه دین مقدس اسلام - هم آن را می‌پذیرند؛ پس پوشش سبب حضور مطمئن و سالم زن در جامعه می‌شود، بر خلاف سکس و عربانی زن و اظهار زیبایی او که نه تنها مانع از حضور سالم، آزاد و مطمئن زن در جامعه است، بلکه چراغ سبزی برای جلب توجه افراد مریض و شهوت پرست در محیط کار و اجتماع نیز می‌باشد.

ب: آزادی زن یا اسارت مرد؟

زنی که برای بیرون رفتن از منزل، پوششی بر زیبایی‌های پنهان خود نمی‌نهد، بلکه برای ارایی زیبایی‌هایش مدتی از وقت خود را صرف هموار سازی نواقص و بهره‌گیری از امکانات مصنوعی می‌کند، نه تنها خود اسیر تمایلات نفسانی است، بلکه آزادی مردان را نیز در جامعه و محیط کار سلب کرده و آنان را گرفتار خویش می‌کند و در نتیجه گذشته از تخریب جامعه و محیط زندگی، زمینه‌های عشق و محبت را در خانواده‌های دیگر کم‌فروغ می‌نماید.

اظهار زیبایی‌های زنانه - به ویژه به صورت جلف و سبک - سبب توجه، اسارت و حسرت مردان سست نهاد می‌شود. چه بسیار طلاق‌ها، حرمان‌ها و شکست‌ها، آشفتگی‌ها، آوارگی‌های فرزندان و مادران و خیانت‌هایی که ره آورد همین - به اصطلاح - آزادی زن در جامعه است؛ از این رو اسلام حتی استفاده‌ی زن از بوی خوش (عطر) در محیط عمومی و اجتماع را نکوهش کرده است تا محرک مردها و مخرب سلامت جامعه نشود؛ هم‌چنین سفارش بسیاری نسبت به حفظ متانت و عدم جلفی زن در اجتماع شده است تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم می‌فرماید: «زن بالغ نباید در اجتماع «فُکُل» بگذارد و موهایش را روی سرش جمع نماید.» این‌گونه حساسیت‌ها و تأکیدها نشان می‌دهد که چنین اعمالی از قبیل ظاهرآرایی و خودنمایی است و آرامش افراد و سلامت جامعه را متزلزل می‌سازد.

به راستی کدام عقل سلیم است که به بهانه‌ی آزادی انسان، سوراخ کردن کشتی پر از مسافری را، آن هم بر دریایی مواج، صحیح و مطلوب بداند! روشن است که این‌گونه آزادی‌ها تنها موجب تباهی، حرمان و سلب حقوق دیگران می‌گردد.

ج: پوشش؛ هویت و امنیت زن

زنان فاقد پوشش به علت مزاحمت‌های فراوان نابخردان جامعه از آزادی کامل برخوردار نیستند؛ به همین دلیل سکس و عریانی در دراز مدت سبب خستگی، دل زدگی و بی‌هویتی زن و نارضایتی او از جنسیت خود می‌شود و زنان را به جایی می‌رساند که جنسیت خود را مزاحمتی بزرگ در راه آزادی واقعی خویش می‌یابند. در جهت عکس، پوشش، هر چند در دید ظاهر بینان زحمتی برای زن به حساب می‌آید، در نهایت، سبب سلامت، راحتی، آزادی و صرفه‌جویی در وقت نسبت به آرایش‌های بی‌مورد و دل‌مشغولی‌های ویران‌گر می‌شود و مهم‌تر از همه، حفظ هویت، رضایت خاطر و احساس امنیت از جنسیت را برای زن به ارمغان می‌آورد و به این وسیله، زن طراوت، تازگی، اهمیت، عظمت، وقار و ارزش‌مندی را در خود احساس می‌کند؛ زیرا او گوهر زیبایی خود را در صدف پوشش و عفاف حفظ کرده و از گزند ره‌زنان طمع‌کار دور نگه می‌دارد و فقط آن را در محیط خانه برای عاشق دل‌باخته و معشوق حقیقی خویش آشکار می‌نماید؛ معشوقی که استتار و تخریب و ویران‌سازی او را دنبال نمی‌کند و تنها خواهان جسم و بدن او نیست، بلکه روح و روان او را نیز دوست داشته و شخصیتش را گرمی می‌دارد و نه تنها در شادی و لذت، بلکه در غم و درد و مشکلات نیز همراه اوست. همین امر باعث درک واقعی زن از شوق، عشق، محبت، تلذذ، کام‌جویی، کام‌دهی، شوهرداری و عاطفه‌ی مادری و در نهایت سبب کمال او می‌شود.

چنین زنی با یک پوشش ساده، آراسته و بی‌پیرایه و آزاد و کم‌زحمت، قدم در مسیر کمال گذاشته و در محیط خانه و اجتماع هیچ‌گاه احساس پوچی و بی‌هویتی نمی‌کند. رعایت همین امر رمز بقای خانواده در جوامع پوششی و عدم رعایت آن، راز سست شدن بنیان خانواده در جوامع باز و سکس است.

آزادی زن؛ انگیزه‌ی سیاسی!

بنابراین نباید شعار و خطابه اساس این گونه مباحث قرار گرفته و برای عریان‌سازی زنان به آسمان و ریسمان متوسل شد تا با این روش شوم شیطانی انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی، فردی و گروهی را تحقق بخشید. نباید به نام حمایت از زن یا آزادی، زنان را به بی‌بند و باری وادار کرده، گرفتار فساد و فحشا نمود و به تباهی و نابودی کشاند.

رعایت حرمت زن، پذیرش حقوق او و پیرایه‌زدایی نسبت به انحرافات و سنت‌های غلط - همان‌طور که در شریعت اسلام آمده - امری است که با عفاف و پاک‌دامنی زن و اخلاق و کام‌یابی او منافات ندارد؛ در حالی که رهاسازی زن، عریان‌نمایی او و سخن‌گفتن فراوان از آزادی زن تنها انگیزه‌ای سیاسی است که دو چهره‌ی شوم دارد: یکی، بهره‌کشی از زن و استثمار جنسی و اقتصادی او و دیگری، تخریب معنویات و به‌هم‌ریزی اخلاقی.

تمام این اهداف و انگیزه‌ها با برنامه‌های بسیار گسترده و کلان همراه است و باید همه‌ی مردمان آزادی‌خواه جهان، زنان و رهبران دینی، با سیاست‌های علمی مدرن در مقابل این ناهنجاری پلید ایستادگی شایسته‌ای داشته باشند تا افزون بر سلامت جامعه و سعادت زن، ارکان دین و معنویت برقرار و ماندگار بماند.

د: جاذبه‌ی زن

زن، انسان است و باید آزاد باشد و از حقوق کامل انسانی خود بهره‌برداری کند، ولی این امر منافاتی با پوشش معقول او ندارد و به معنای سکس و عریانی نیست. بی‌شک، زن ویژگی‌های خاص خود را دارد و از نظر روحی و جسمی در بعضی از شؤون با مرد متفاوت است؛ به همین جهت باید لباس و پوشش او هم‌چون دیگر خصوصیاتش متناسب با ویژگی‌های او و متفاوت با مرد باشد. این تفاوت‌ها را نیز عقل، طبع، فطرت، دین و عقلای هر قوم و ملتی - از زنان و مردان - می‌توانند مشخص و بیان سازند.

زن به‌طور طبیعی دارای جاذبه و مطلوبیت است و این حقیقتی است که تخصیص بردار نیست. در هر زمانی و در همه‌ی جوامع بشری - حتی جوامع آزاد که حساسیت‌ها به ظاهر کم‌تر نمود دارد - زن توانسته است مطلوبیت خود را حفظ و غرض‌های خود را اعمال نماید. حال، همین مطلوبیت ایجاب می‌کند که زن شؤون فردی و اجتماعی خود را رعایت کند و برای سالم‌سازی فرد و جامعه تلاش کرده و لجام‌گسیخته نباشد تا افراد و جامعه وقار طبیعی، تناسب لازم و کشش موزون خود را به دست آورد.

پس پوشش مناسب یک امر واقعی است و به‌طور طبیعی قیدوبند نیست اگرچه در نظر کج‌اندیشان نوعی محدودیت باشد، ولی دارای ضرورت عقلی و منطقی است و منفعت زن و جامعه‌ی بشری در آن لحاظ شده و این امر منافاتی با حقوق انسانی و آزادی زن ندارد. زن آزاد است، ولی

در حدود شوون انسانی و با حفظ ویژگی‌های خود؛ همان‌طور که مرد هم در جامعه باید آزادی‌های تعریف شده‌ی خود را دنبال نماید.

با این بیان برخی از توهّمات برطرف می‌گردد و منطقی نبودن آن‌ها آشکار می‌شود. البته باید به این نکته توجه داشت که هر چند اصل پوشش مورد حمایت است، ولی حجاب و پوشش زایدو دور از متانت نیز درست نیست. نباید زن را موجودی پنهانی و نامریی پنداشت و برای عفاف او از پوشش‌های افراطی نامطلوب و غیرمعقول استفاده کرد؛ همان‌طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به زنی که نقاب به چهره داشت، فرمودند: «باز گذاشتن صورت از اسلام است و نقاب، فساد آفرین است»؛ پس باید عفاف و پاکی و نجابت زن با پوشش مناسب و رشد فرهنگی، علمی و دینی تقویت گردد تا پوشش از وقار و آراستگی زن حکایت داشته باشد و او نیازمند خودپنهان‌سازی‌های بی‌مورد نباشد.

دومین دلیل: مقایسه‌ی جوامع آزاد و پوششی

پیروان سکس و عریانی اعتقاد دارند که وضعیت موجود جوامع آزاد براساس قانون فطرت و موازین صحیح اجتماعی استوار است که آزادی و استقلال زن را به گونه‌ای معقول و مناسب تأمین می‌کند و زن توانسته موقعیت خود را به طور کامل در چنین جوامعی به دست آورد و به خوبی نشان دهد. در این جوامع، زن از موقعیت فردی و اجتماعی خویش دفاع نموده و خود را به بهترین وجه با وضعیت موجود تطبیق می‌دهد؛ لذا مادّی و انسانی خود را به طور کامل باز می‌یابد، از موقعیت خود احساس غرور می‌کند، بدون هیچ گونه ضعفی در جامعه اظهار وجود می‌نماید و پا به پای مردان در تمام زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی پیش می‌رود.

موقعیت موجود جوامع متمدن امروزی بهترین وضعیت ممکن را برای زن پدید آورده است؛ زیرا زن توانسته خویشتن را از زیر بار تمام قید و بندهای ظالمانه و خانه‌نشینی‌های مظلومانه نجات داده و در صحنه‌های مختلف فردی و اجتماعی به‌طور کامل نقش حسّاس خود را ایفا نماید. به‌طور قطع این موقعیت، مورد حمایت جامعه، قانون و عقل است؛ چرا که زن باید آزاد باشد تا بتواند در تمام زمینه‌ها توانمندی‌های خویش را عرضه کرده و خود را از بن‌بست انزوا و پنهانی‌های شرک و ریا و دخمه‌های ارتجاع، نجات دهد.

گذشته از این، زنان در جوامعی که از پوشش حمایت کرده یا به‌طور عملی به آن پای‌بندند، مفسد و محرومیت‌های فراوانی دارند که از جهاتی قابل مقایسه با وضعیت موجود جوامع پیش‌رفته نیست.

در این جوامع - به اصطلاح - پرهیزکار و عقیف نیز مفسد گوناگون و تجاوزها و استثمارهای فراوانی وجود دارد که با اسم و عنوان و داعیه‌ی تقدس‌سازگار نیست، در بسیاری از موارد زن دارای حداقل ارزش اجتماعی مناسب و حقوق فرهنگی لازم هم نمی‌باشد. بسیاری از این مفسد، معلول همین طرز تفکر خشک و فرهنگ استثمار و پوشش افراطی بوده و با آن رابطه‌ی مستقیم دارد که در یک بررسی آماری و روان‌شناختی - اجتماعی قابل تبیین و اثبات است. افکار ارتجاعی، حجاب‌های کیسه‌ای، پوشش‌های سلیقه‌ای و اخلاق ریاکارانه؛ آلودگی‌ها، مفسد اخلاقی و مقدس‌مآبی‌های آلوده به هزاران پنهان‌کاری را به دنبال خواهد داشت.

پس همان‌طور که سکس و آزادی، عامل رشد و ترقی جوامع آزاد گردیده، پوشش و حجاب و ارتجاع هم عامل استثمار و عقب‌ماندگی جامعه و بیش از همه زنان گردیده است.

نقد دلیل دوم:

الف: مقایسه‌ای بی‌اساس

در پاسخ به این دلیل - که دو جهت مثبت و منفی جامعه‌ی باز و بسته را مطرح می‌کند- باید گفت: اگر چه در جوامع باز موقعیت‌هایی برای زن‌ها به وجود آمده و در جوامع بسته هم ناهنجاری‌های بسیاری وجود دارد، ولی چنین مقایسه‌ای تنها در جهت مثبت جوامع باز و جهت منفی جوامع بسته می‌باشد و مقایسه‌ی درستی نیست؛ زیرا جهات منفی جوامع باز و جهات مثبت جوامع عقیف و بسته را مطرح نکرده است، گذشته از آن که به عوامل جهات مثبت و منفی توجه نداشته، بلکه به خطا آن‌ها را مربوط به سکس و پوشش دانسته است.

اگر جهات منفی جوامع باز و پیش‌رفته را نسبت به زن در نظر بگیریم، در می‌یابیم که مشکلات و مفسد بسیار و محرومیت‌های گوناگون مادی و معنوی زن در این جوامع، در بسیاری از موارد ناشی از عوامل استثمار است. در این صورت باید گفت: این امر، مربوط به آزادی و سکس است که با مقاصد غرض‌آلود، موقعیت زن را در مخاطره‌ی جدی قرار داده است.

ب: سکس و ناهنجاری‌های جامعه

روشن‌ترین دلیل بر نادرستی و ویران‌گری چنین تفکری، وضعیت موجود در دنیای - به اصطلاح - پیش‌رفته‌ی کنونی است. آشکارا دیده می‌شود که بی‌بندوباری و سکس و عریانی دمار از روزگار چنین جوامعی درآورده است؛ به طوری که میزان و ملاکی برای درستی‌ها و سلامت افراد و جامعه باقی نمانده است. ویرانی‌های اخلاقی موجود از همین طرز تفکر نشأت گرفته است، تا حدی که حتی به نظر خود آن‌ها مشکلات این امر دیگر قابل مهار نیست. این معضلات، باعث طغیان اجتماعی، تخریب روانی و اضطراب عمومی گردیده است؛ به طوری که امروزه بسیاری از افراد این جوامع باز و به اصطلاح آزاد به واسطه‌ی احساس پوچی و دل‌زدگی روبه معنویت و پوشش آورده‌اند.

همین طور می‌توان گفت: در جوامع بسته اگر چه مشکلات فراوانی وجود دارد، ولی پوشش و عفاف اهرم محکم و عامل نیرومندی برای حفظ بسیاری از شوون و کرامت‌های انسانی و سلامت زن گردیده است، بی‌آن‌که مشکلات این جوامع مربوط به اصل پوشش و عفاف باشد؛ پس نباید موقعیت‌های ارزشی جوامع باز را معلول سکس و بی بند و باری دانست - اگر چه آزادی نقش عمده‌ای در آن دارد - و همین طور نباید مشکلات جوامع پوششی را بر عهده‌ی پوشش و عفاف نهاد. پوشش و عفاف دارای موقعیت ارزشی خود است و مشکلات این جوامع هم عوامل خود را دارد و نباید پوشش مناسب را عامل مشکلات دانست؛ همان طور که نباید عدم آزادی و رشد معقول زن را در جوامع بسته نادیده گرفت و حجاب‌های کیسه‌ای و پنهان‌سازی‌های بی‌مورد زن را در شمار جهات منفی از نظر دور داشت.

مرگ عشق

یکی از بزرگ‌ترین ناهنجاری‌های جوامع آزاد این است که مردان این جوامع به نوعی دلی خالی از عشق و سری تهی از شور دارند و در مسایل جنسی به هر پستی و خیانتی دست زده و حتی بسیاری وقت‌ها دسته‌هایی از آن‌ها مانند حیوانات - بلکه بدتر از آن‌ها - به ارضای تمایلات جنسی می‌پردازند؛ چرا که ارضای میل جنسی در آنان همراه با عشق و شور و صفا نیست و شور و شوق و عشق و لطف در آن‌ها تنها وابسته و محدود به جوشش و ریزش شهوت است.

این امر باعث می‌شود که مرد و زن در این جوامع از نبود عشق و شور در درون خود کمبودی مبهم و نهاده‌ی گم‌شده را احساس کنند؛ چرا که در امر آمیزش به طور طبیعی و کامل ارضای نفسانی نمی‌یابند و به همین جهت، طول دادن زمان آمیزش به وسیله‌ی اهرم‌های مصنوعی و شکردهای زیان‌بار و تنوع روش‌ها را راه جبران این ضعف می‌شمارند و به قرص‌ها، آمپول‌ها و انواع داروهای مهیج و مخرب پناه می‌برند. این امر نه تنها به روح تشنه و عطشناک و دل لجام گسیخته و سرگردان آن‌ها پاسخ نمی‌دهد، بلکه سبب کوتاه شدن عمر آنان از سویی و دامن زدن هر چه بیش‌تر به شهوات و آلودگی‌ها از سوی دیگر می‌شود و چیزی جز حرمان و نابودی و اضطراب و جنون‌های گوناگون به بار نمی‌آورد.

این پناه‌جویی‌های بی‌ثمر سبب می‌شود که کام‌یابی از غریزه‌ی جنسی نیز از مسیر طبیعی خود خارج شده و حالتی خشک و مصنوعی پیدا کند و نتیجه‌ای چون بیماری‌های روحی - روانی و جسمانی به بار آورد که نمونه آن در بعد نفسانی، روآوردن به هم جنس بازی و ذلت و تحقیر زن و مرد و در بعد جسمی، بیماری‌هایی چون ایدز است. تشنّج‌ها و اختلالات اعصاب و روان هم در این مناطق پیش‌رفته(!) خود گواهی گویا بر بطلان و پوسیدگی آن‌گونه افکار - به اصطلاح - آزاد و این‌گونه روش‌های زیان‌بار است.

چنین جوامعی از بچه‌دار شدن و تربیت فرزند هم به شدت گریزانند و فرزند را مانعی بر سر راه کام‌یابی آزادانه و بی‌حد و مرز خود می‌دانند؛ زیرا روح بیش‌تر افراد این جوامع از مهر و محبت تهی است و قلبشان در برابر نسیم عشق و شور و شوق، مرده و بی‌احساس است. آنان توفیق چندانی در رابطه‌ی مادر و فرزند و پدر و اولاد پیدا نمی‌کنند و در نتیجه از حلاوت عشق و مستی و لطف و عطوفت محروم می‌گردند و عمر خود و حیات اجتماعی خویش را تنها در گرو سکس و خشونت و شهوت و بی‌بند و باری می‌نهند.

ج) غرور کاذب

امروزه فطرت و سلامت طبیعی و سعادت معنوی را در کم‌تر جایی از مناطق جهان می‌توان یافت و تنها صحبت بر سر امتیاز منطقه یا کشوری بر کشور و منطقه‌ای دیگر است؛ چرا که دنیای امروز ما چنان از آلودگی‌های ساختگی و غول‌های صنعتی انباشته گردیده که کم‌تر فطرت و طبیعت سالمی مشاهده می‌شود. بر این اساس موفقیت زن هم در تمام دنیا چندان رضایت بخش نیست؛

هر چند در جوامع آزاد از جهاتی و در جوامع بسته از جهاتی دیگر امتیازات برجسته، ولی غیرکاملی وجود دارد و موقعیت فردی و اجتماعی زن در جوامع باز بیش تر به چشم می خورد، ولی آلودگی های لجام گسیخته ی آنان دمار از روزگارشان درآورده است و کامیابی های نفسانی و تحصیل لذایذ مادی و دست اندازی های شیطانی بر حریم یکدیگر نشانه ی کامیابی و التذاذ گوارا، سالم، معقول و معنوی نیست.

در مناطق آزاد، غرور کاذبی که برآمده از خودنمایی زن در جامعه است، به چشم می خورد، ولی این تنها غرور است؛ نه واقعیت؛ زیرا احساس پوچی و بیهودگی در میان زنان دنیای آزاد بیش تر دیده می شود. البته وضعیت موجود دنیای آزاد نباید بهانه برای تخریب موقعیت فردی و اجتماعی زن در جوامع بسته شود تا جایی که زن را در محدوده ی غیرت های جاهلانه و خود بزرگ بینی های بی مورد قرار داده و او را از ترنم و متانت زنانه دور سازند و به حقوق او تجاوز کنند و برایش تصمیمات مردانه بگیرند.

نتیجه می گیریم که وضعیت موجود جوامع مختلف می تواند دارای جهات متفاوتی بوده و عوامل متعددی در تحقق آن نقش داشته باشد و نباید هیچ وضعیتی را معلول امر واحدی دانست. هم چنان که نباید موقعیت های مثبت و ارزشی جوامع باز را معلول سکس دانست، مشکلات جوامع بسته را نیز نباید معلول پوشش و عفاف شمرد. هر یک از موقعیت های مثبت و منفی، عوامل گوناگونی دارند و تابع علل متعددی می باشند که باید در شناخت آن ها کوشید.

د: نقد تطبیقی

علل متفاوت پدیده ها

در این جا لازم است به تفصیل، زوایای گوناگون این دلیل، مورد نقد و تحلیل قرار گیرد و جهات مثبت و منفی آن شناسایی گردد.

این حرف که: «وضعیت موجود جوامع آزاد بر اساس قانون فطرت و موازین صحیح اجتماعی استوار است»، اگرچه در برخی از جهات تا حدی صحیح است و زمینه های رفاهی بسیار و چهره های فرهنگی متناسبی دارد، ولی نه هیچ یک از این زمینه های ارزشی معلول سکس و عربانی زنان است و نه عریان سازی زن ها معلول آن جهات می باشد. نباید زمینه های مثبت را با

عوارض منفی و ناهنجار جوامع غربی به هم آمیخت و باید محدودهٔ علل و عوامل و موقعیت‌های هر یک را مشخص نمود.

این بیان که: «چنین جوامعی آزادی و استقلال زن را به‌گونه‌ای معقول و مناسب تأمین کرده و زن توانسته در این جوامع به‌طور کامل موقعیت خویش را به دست آورد و آن را به‌خوبی نشان دهد»، خود دو چهره‌ی متفاوت دارد. این‌گونه نیست که زن در سایه‌ی چنین موقعیتی به سلامت و سعادت رسیده باشد و ناهنجاری‌های جوامع غرب امروزه آثار سرسام آور و مشکلات روحی - روانی خود را به‌خوبی نشان داده است.

البته این‌طور هم نیست که زن، مانند مرد به سطح مناسبی از ارتقا و کیفیت بالای اجتماعی رسیده باشد، بلکه زن در جوامع آزاد بیش‌تر نقش دکور یا دسر را پیدا کرده و نسبت به مرد عنوان و سمتی نازل‌تر دارد و تراکم زنان بیش‌تر در دو سطح مشاهده می‌شود: یکی در زمینه‌ی استثمار آن‌ها و کام‌یابی و بهره‌کشی از آنان؛ دیگری در رده‌های کارمندی و کارگری یا تحقیقات ابتدایی و متوسط.

زن؛ دل‌ال هوس‌ها!

این سخن که: «زن در جوامع غربی از موقعیت فردی و اجتماعی خود دفاع نموده و خود را به بهترین وجه با وضعیت موجود تطبیق داده است»، حرف چندان درستی نیست؛ چرا که زن در سیستم قانونی، اجتماعی و اداری غرب حالت مهره به خود گرفته و به صورت دکور و دسر و دل‌ال هوس‌ها درآمد است و خود را به بهترین وجه در شکل ظاهری و با لباس و آرایش آن چنانی برای هوس بازی چشم‌های دریده و سوء استفاده‌ی دل‌های آلوده آماده ساخته است.

همین موقعیت مسموم زن غربی آرامش، سلامت و سعادت را از درون دل‌ها و سینه‌ها، دیده‌ها و خانه‌ها و خانواده‌ها بیرون کرده است تا جایی که آمار فجایع و آلودگی‌ها را سرسام آور ساخته است.

این ادعا نیز که: «زن در چنین جوامعی از نظر مادی و انسانی خود را به‌طور کامل باز می‌یابد» باید بررسی شود؛ زیرا هر چند زن در جوامع غربی به بسیاری از لذایذ مادی و شهوانی و هواهای نفسانی خود در صورت تحصیل شرایط و در اختیارگذاری خود برای دیگران می‌رسد، ولی به لذایذ

انسانی و معنوی یا سلامت و سعادت - دو اصلی که آن‌ها از آن غفلت دارند - دست نمی‌یابد. سیستم امروزه‌ی جوامع غربی معنویت را رها ساخته و راه نفسانیت و شهوت را برگزیده و سکس و زن بهترین و مناسب‌ترین اهرم برای اجرای نقشه‌های شوم آنان گردیده است؛ چنان‌که حکایت موقعیت فعلی آنان در روایتی از قول رسول اکرم صلی الله علیه و اله وسلم چنین آمده است که: دسته‌ای از زن‌های آلوده و گرفتار، دام‌های شیطان پلیدند و بدترین موجودات، زن آلوده و پلید است.

این جمله که: «زن از موقعیت خود احساس غرور می‌کند»، گرچه در سطح افراد موفق، زن‌های وارسته و دانشمندان و تحصیل کرده‌های سالم آن‌ها کلام درستی است، ولی بسیاری از آنان زن‌های گرفتاری هستند که به خاطر غرور و تباهی دچار خودخوری، خودبینی و خود کم بینی شده‌اند و در میان آن‌ها انتحار و آمار خودکشی رو به تزاید است. غرور کاذب بسیاری از آن‌ها را راضی نگاه داشته است، ولی شمار فراوانی از آنان در دام همین غرور کاذب و شخصیت دروغین گرفتار آمده‌اند و راه گریزی برایشان نیست.

زن؛ دکور و دسر

این بیان که: «زن‌ها در جوامع غربی بدون هیچ‌گونه ناتوانی در جامعه اظهار وجود می‌نمایند و پا به پای مردان در تمام زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی پیش می‌روند»، ادعای چندان درستی نیست؛ زیرا آن‌ها گرچه پا به پای مردان راه می‌روند، ولی در تمام این زمینه‌ها هم‌گام مردها نیستند. امروزه آمار چنین می‌گوید که: «زن غربی دو نقش عمده بیش‌تر ندارد: یک. حضور در سطح ابتدایی یا متوسط جامعه‌ی کارمندی، کارگری و یا تحقیقاتی متوسط؛ دو. شرکت در تمام زمینه‌های فساد، فحشا و آلودگی.

آمار نشان می‌دهد که در این جوامع هیچ نقش عمده‌ای را به عهده‌ی زنان نگذاشته‌اند و به ندرت زنی رییس‌جمهور یا وزیر و وکیل مهمی می‌شود و تنها ممکن است تعدادی وکیل ساده و مسوول هیچ‌کاره وجود داشته باشد. آن‌ها بیش‌تر زن را در نقش دکور و دسر استفاده می‌کنند تا نقش‌های حقیقی و واقعی.

البته تخریب عواطف خانواده‌ها به روشنی در این جوامع مشهود است و قابل انکار نیست. زن‌ها به متن جامعه می‌آیند و چه بسیار هم می‌آیند، ولی در واقع تخریب عمده‌ی نظام خانواده را به

عهده دارند و دیگر به خانه بر نمی‌گردند؛ در جامعه اظهار وجود می‌کنند، ولی با آرایش و مد و مدل. امروزه دیگر شعارهای پرطمطراق و ادعاهای خوش رنگ و پرلعباب در مورد زن و آزادی او افشا شده و رنگ باخته است و قابل پی‌گیری نیست. اضطراب و بی‌خودی، خستگی و دل‌مردگی و تزلزل و آلودگی، زن‌های جوامع آزاد را خسته و درمانده کرده است و با آن که از خود هیچ راضی نیستند، راه‌گزینی از این سیستم آهنین‌آزاردهنده ندارند.

این بیان که: «زن در جوامع متمدن امروزی بهترین وضعیت ممکن را دارد»، چندان صحیح نیست؛ زیرا اگرچه در این جوامع، زن در بسیاری از جهات وضعیت خوبی دارد، ولی این وضع، نه تنها بهترین وضعیت ممکن برای او نیست، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها ناهنجاری‌های غیر قابل‌تحملی او را فرا گرفته است؛ و این ادعا که «زن توانسته در این جوامع از زیربار تمام قید و بندهای ظالمانه رها گردد»، هرگز با واقع هم‌خوانی ندارد؛ چرا که قید و بندهای سیستم جوامع آزاد، زن امروز را از هویت خود دور داشته و گرفتار جدال‌های سخت تبلیغاتی ساخته و درگیر تمایلات کاذب نموده است.

این بیان که: «زن غربی از خانه‌نشینی‌های مظلومانه نجات یافته»، سخن بسیار درستی است. زن هرگز نباید در هیچ جای دنیا این‌گونه باشد که خانه‌نشینی او محرومیت و مظلومیت به بار آورد و نباید چنین خانه‌نشینی‌هایی را مظلومانه به حساب آورد، بلکه خانه‌نشاندن‌های ظالمانه از سوی عوامل جهل و نادانی و استعمار و استثمار است. البته این که خانه‌نشینی‌های بی‌مورد زن نیز ناپسند است، دلیل بر آن نمی‌شود که سمت‌های خانگی زن را نادیده گرفته و به آن اهمیت داده نشود و نباید خانه را بر سر جامعه خراب کنیم. زن انسانی است که سمت‌های عمده‌ی خانگی نیز دارد که در غرب به آن آسیب کلی وارد شده است؛ هم‌چنان که این خانه‌نشینی‌های زن در جوامع بسته به سمت‌های اجتماعی او آسیب‌های کلی وارد کرده است.

استفاده‌ی ابزار از زن

این بیان که: «زن توانسته در صحنه‌های مختلف فردی و اجتماعی نقش حساس خود را به طور کامل ایفا نماید»، سخن درستی نیست؛ زیرا زن هنگامی می‌تواند نقش حساس اجتماعی خود را باز یابد که علاوه بر اجرای نقش کلی و کلیدی‌اش در جامعه، عامل آلودگی، انحراف و نابسامانی

جامعه و مردم نگردد؛ در حالی که جوامع آزاد بیش تر از زن استفاده‌ی ابزار می‌کنند تا بهره‌یابی از ویژگی‌های او.

این که: «باید زن آزاد باشد و مورد حمایت عقل و قانون قرار گیرد»، حرف بسیار متین و درستی است که باید در تمام جوامع انسانی بی‌تحریف و سوء استفاده مورد توجه باشد، ولی باید دانست که دنیای امروزی هیچ‌گاه استفاده‌ی صحیحی از این اصل نداشته است؛ هر چند در جوامع آزاد، استفاده‌ی کاربردی بیش تری از این اصل صورت گرفته است.

این حرف که: «زن باید در تمام زمینه‌ها توان خود را عرضه کرده و از بن بست انزوا و پنهانی‌های شرک وریا و دخمه‌های ارتجاع، خود را نجات دهد»، در مورد زن از بهترین و مناسب‌ترین سخن‌هاست و عمده‌ترین مشکلات جوامع عقب‌نگه‌داشته شده همین مسایل مورد اشاره می‌باشد که باید در برطرف ساختن آن کوشید. البته همان‌طور که نباید زنان را به این دلیل درگیر مشکلات امروز زن در جوامع آزاد ساخت، نباید این مشکلات کشورهای عقب‌مانده را معلول عفاف و پاکی و حفاظت زن دانست؛ هم‌چنان که نباید رشد نسبی زن در جوامع آزاد را معلول سکس و عریانی شمرد.

این بیان که: «جوامع پوششی محرومیت‌های فراوانی دارند که از جهاتی قابل مقایسه با وضعیت موجود جوامع پیش‌رفته نیست»، ادعای بی‌دلیلی بیش نیست؛ زیرا نه محرومیت زنان در جوامع پوششی معلول پوشش است و نه پیش‌رفته‌ای جوامع آزاد معلول سکس و عریانی. درباره‌ی موقعیت هر یک از این دو عنوان باید گفت: پوشش درست آثار مثبت خود را دارد و سکس هم زیان باری‌های خود را داراست؛ زیرا باید عوامل و معلول‌های امور کلی و ترکیبی جامعه را با ملاحظه‌ی هر یک در ظرف خود دنبال نمود و نباید در شناخت علل و موجبات مثبت و منفی جامعه اهمال و ساده‌انگاری را پیش گرفت.

این سخن که: «در جوامع پرهیزکار و عقیف نیز فسادهای گوناگون و تجاوزها و استثمارهای فراوانی وجود دارد که با اسم و عنوان و داعیه‌ی تقدس سازگار نیست»، کلام درستی است، ولی به این معنا نیست که این مشکلات معلول پوشش و پرهیز و عفاف است؛ زیرا اگرچه فساد و تباهی و تجاوز در تمام جوامع امروز کم نیست، ولی موقعیت فساد و نوع آن متفاوت است و همان‌طور که جوامع پوششی مشکلات خود را دارد، جوامع آزاد هم دارای مشکلات بیش تری است و هیچ یک از آن‌ها معلول پوشش نیست؛ اگرچه سکس خود علتی مستقل در جهت تحقق مفاسد می‌باشد.

این که: «زن در جوامع پوششی از کم‌ترین امتیازات هم بر خوردار نیست»، حرف بی‌اساسی است؛ زیرا اگرچه در این جوامع به طور یک‌سان عمل نمی‌شود و مناطق با هم متفاوت هستند، ولی این‌گونه جوامع مشکلات خاص خود را دارند که عوامل فراوانی آن را فراهم ساخته است. جوامع آزاد نیز هرچند از این محرومیت‌ها به دورند، ولی مشکلاتی دارند که به صورت غیر قابل تحمل و دور از علاج درآمده است.

با آن که حجاب‌های کیسه‌ای، پوشش‌های سلیقه‌ای و اخلاق ریاکارانه، به آلودگی‌ها، مفاسد اخلاقی و مقدس‌مآبی‌های آلوده به هزاران پنهان‌کاری دامن زده است، ولی این کاستی‌ها نباید علت رو آوردن به سکس و عریان‌سازی و فساد و فحشا شود؛ پس با وجود آن که تمام این مشکلات ضد ارزش است و باید جامعه را از آن دور نمود، نباید جامعه را درگیر مسایل شوم دنیای آزاد ساخت و به بهانه‌ی بیرون آمدن از چاله‌ای هزینه افتادن در چاهی را پرداخت.

آزادی یا رهایی؟

این حرف که: «سکس و آزادی عامل رشد و ترقی جوامع آزاد گردیده و پوشش و حجاب و ارتجاع هم عامل استتار و عقب ماندگی زنان جوامع پوششی است»، بیان بسیار مخدوش و بی‌اساسی است؛ زیرا سکس و آزادی دو مقوله‌ی متفاوت است و نباید سکس را از مقوله‌ی آزادی دانست؛ چرا که سکس رهایی از اخلاق و معنویت است در حالی که آزادی زمینه‌ی بسیاری از کمالات و معنویت‌ها را فراهم می‌سازد، مگر آن که آزادی هم به معنای رهایی از معنویت گرفته شود؛ همان‌طور که پوشش و ارتجاع و حجاب، هر یک موقعیت خود را دارند. ارتجاع عامل عمده‌ی عقب‌ماندگی بسیاری از نقاط دنیاست، در حالی که ممکن است پوشش هم در میان آن‌ها رعایت نشود. بنابراین، عوامل استتار و عقب‌ماندگی جامعه و زنان را باید در علل مربوط به خود جست‌وجو کرد و نسبت به هر یک از عوامل و معلول‌ها رسیدگی دقیق و کامل نمود و از هر گونه تعصب و ساده‌نگری به دور بود.

از تمام این مطالب چنین نتیجه گرفته می‌شود که نه پوشش معقول منافاتی با فطرت، آزادی و موقعیت فردی - اجتماعی زن دارد و نه سکس و عریان‌ی برای زن شخصیت و بزرگی می‌آورد؛ نه حجاب‌های غیر لازم و بیش از اندازه برای زن عفاف و پاکی به ارمغان می‌آورد و نه پوشش معقول مزاحمتی برای او دارد. محرومیت‌های جوامع پوششی منحصر به زن نیست و علت

کاستی‌ها هم پوشش نمی‌باشد؛ از این رو باید با پرگار عقل و انصاف و اندیشه و قانون در جهت بازیابی درست موقعیت زن در تمام مناطق جهان کوشید و زن را از وضعیت ابزاری دور داشت و او را عضوی کامل و صاحب نقشی اصلی با ویژگی‌هایی واقعی برای جامعه‌ی انسانی به شمار آورد.

سومین دلیل: مهار فساد با عقل و قانون

از طرف حامیان سکس بیان می‌شود که: نیروهای بازدارنده‌ی داخلی و خارجی مانع از بروز امور ناشایست در جامعه می‌گردند. نیروی بازدارنده‌ی داخلی، عقل و اندیشه است که زن و مرد را از مفاسد و لغزش‌ها باز می‌دارد و نیروی بازدارنده‌ی خارجی، قانون است که اداره‌ی نظام اجتماعی و کنترل عمومی جامعه را به عهده دارد.

قانون در هر جامعه‌ای بر همگان حاکم بوده و موارد تعدی و تجاوز را محدود می‌سازد و از هرگونه فساد جلوگیری می‌کند. در نتیجه بهترین و محکم‌ترین عامل حفظ و صیانت نفس آدمی قانون است که جامعه را از انحراف و انحطاط باز می‌دارد. بنابراین نباید به بهانه‌ی حفظ جامعه از انحطاط اخلاقی، زن را محدود ساخت و گرفتار قید و بندهای بی‌مورد پوششی نمود، بلکه باید عقل و اندیشه فردی و جمعی را با آموزش تقویت کرد، فرهنگ عمومی و امنیت اخلاقی را گسترش داد، نظام اجتماعی را سالم ساخت و قوانین بشری را به‌طور جدی اجرا نمود تا از بروز این‌گونه حوادث ناشایست جلوگیری شود.

به بهانه‌ی حفظ جامعه از فساد و فحشا نمی‌توان زنان جامعه را محدود ساخت و بر فرض عدم توانایی این دو نیروی طبیعی برای مهار ناهنجاری‌ها نیز نباید تنها زن، قربانی این‌گونه حوادث گردد؛ زیرا محدود نمودن زن، برخوردی غیرطبیعی و خلاف عدالت و انصاف است. هم‌چنین این محدودیت‌ها نه تنها مشکل‌گشا نبوده، بلکه پشتوانه‌ی علمی نیز ندارد و تجربه‌ی تاریخی نیز تأیید می‌کند که چنین محدودیت‌هایی در جوامع مختلف، با فرهنگ‌های متفاوت، امراض گوناگون فردی و اجتماعی را در پی داشته و گذشته از آن که بیهوده است، سلامت و صیانت فردی و عمومی جامعه را نیز تهدید می‌کند.

نقد دلیل سوم:

الف: نارسایی عقل و قانون

بی‌تردید قانون به تنهایی نمی‌تواند از مفسد اجتماعی جلوگیری کند، بلکه باید برای صیانت جامعه تمام اهرم‌های لازم را به کار گیرد. یکی از علت‌های اساسی سلامت جامعه، پوشش مناسب زنان است که می‌تواند به نوعی و تا حدی موجب سلامت جامعه و افراد گردد؛ زیرا هیچ‌گاه فرهنگ عمومی مردم به حدی نمی‌رسد که بتوان روابط اجتماعی را در حد برخورد‌های خانوادگی گسترش داد و اجتماع را همچون محیط یک خانه به حساب آورد و این‌گونه سخنان بیش‌تر جنبه‌ی شعاری، تشویقی و حال و هوای آرمانی دارد؛ و گذشته از آن که نمی‌شود آزادی‌های عمومی را به طور مطلق تجویز کرد، آزادی مطلق هم آن‌چنان متاعی نیست که خالی از ایراد و مشکلات اساسی باشد. آزادی با چنین برداشتی، هرج و مرج عمومی بوده، بردگی، سبک مغزی و حرمان معنوی - اخلاقی را به دنبال خواهد داشت. از این رو به منظور صیانت جامعه و عدم تجاوز به حقوق زن و استثمار او باید همراه با اهرم‌های فراوان دیگر، پوشش معقول هم رعایت شود تا کمکی به پاکی و طهارت فردی و عمومی باشد و فرمان‌های معنوی و قانون هم آسیب‌پذیر نگردند.

ب: جاذبه‌ی زن و آسفتگی مرد

پاسخ دیگری که به پیروان سکس می‌توان داد، این است که: مفسد موجود در جوامع - به اصطلاح - آزاد را نباید تنها به دلیل عقب افتادگی فرهنگی یا ضعف قانون و اجرای آن دانست. هر چند این عوامل هم بی‌تأثیر نیست، ولی غالب مفسد اخلاقی و خود فراموشی‌ها در این جوامع، بر اثر انزوای معنوی، انحطاط اعتقادی، تشنّت فکری، عریان‌سازی و سکس و بی‌بند و باری افراد جامعه - به ویژه زنان - است. نفس سکس و عریان‌سازی زنان یا مردان و افکار و آثار مربوط به این فرهنگ، عامل انحطاط عمومی گردیده است و گرنه این جوامع پیش‌رفته، داعیه‌ی قوانین مترقی و اجرای دقیق آن را هم دارند؛ هرچند بسیاری از این ادعاها خیال و پنداری بیش نیست و بیش‌تر خوراک خارجی دارد؛ همان‌طور که فراوانی از شعارها در کشورهای جهان سوم خوراک داخلی است.

هنگامی که زنان پوشش لازم را از خود دور کرده و بدون قید و بند در جامعه ظاهر شوند و حریم عفاف را رعایت ننمایند، به آسانی مردان را گرفتار ظواهر ساختگی و فریبنده‌ی خود می‌سازند؛

به‌گونه‌ای که بعد از دیدن‌های بی‌مورد و چشم‌چرانی و اختلاط، تمام اسباب و شرایط طغیان و گناه فراهم می‌گردد و این امر به طور تصاعدی رشد می‌کند تا آن جا که مردها به حدی دچار آسفتگی و پریشانی می‌شوند که دیگر قابل کنترل و پیش‌گیری نخواهند بود؛ زیرا زن با جاذبه‌های طبیعی و مصنوعی‌اش همواره مرد را مجذوب خود می‌کند و زمینه‌ی بسیاری از مفاسد را به آسانی فراهم می‌سازد. عدم رعایت پوشش در زنان و چشم‌چرانی و نگاه بی‌مورد مردان و نزدیکی و اختلاط بی‌حد و غیرمناسب زن و مرد در جامعه، مهم‌ترین عامل مفاسد اخلاقی در جوامع آزاد جهان است. با این بیان، دیگر نباید تمام مفاسد اجتماعی را معلول عدم رشد فرهنگی و ضعف قانون و اجرای آن دانست؛ به ویژه در جوامع مرفه و آزاد که داعیه‌ی تحکیم و تحقق این امور را دارند.

چهارمین دلیل: زیبایی و سرشت جلوه‌گری زن

پیروان سکس و عریانی برای اثبات نظریه‌ی خود دلیلی دیگر آورده و گفته‌اند: جلوه‌گری، ظاهراًرای، اظهار زیبایی، خودنمایی، حرکات و اطوار ظریف و هر گونه اظهار شور و شوق در این زمینه، حق زن است که پری‌رو، تاب مستوری ندارد. زن موجود مطلوبی است که خداوند جمال و جمیل، زیبایی خویش را در او به ودیعت نهاده است؛ خدایی که عالم و آدم را در آفرینش مانند خود زیبا پدید آورده است. اوضاع طبیعی و نوع خلقت انسانی زن چنین ایجاب می‌کند که او الهه‌ی جمال و زیبایی باشد؛ پس نباید این الهه‌ی عشق و آینده‌ی جمال و نماد زیبایی را از خواسته‌های طبیعی‌اش محروم ساخت؛ هم‌چنان که نگاه کردن و دیدن برای زن و مرد امری قه‌ری و طبیعی است. انسان به‌طور فطری، زیبایی را دوست دارد و از دیدن آن لذت می‌برد. به همین علت نمی‌توان در این جهت برای مردان و زنان مانعی ایجاد کرد، مگر آن که در برخوردی ناموزون مزاحمت و رنجش خاطر می‌پیش آید که آن امر دیگری است.

همان‌طور که چشم می‌بیند و نسبت به آن محدودیتی وجود ندارد، خودنمایی زن نیز لازمه‌ی مطلوبیت و زیبایی اوست و نباید محدودیتی برای آن ایجاد کرد. نباید به بهانه‌ی سلامت جامعه و کنترل مشکلات اخلاقی، زن را در پوشش قرار داد و مرد و زن را از دیدن محروم ساخت، بلکه باید انگیزه‌های خودنمایی را در زنان و نگاه و دیدن را در مردان و زنان، معقول و متناسب نمود و در پی رونق و رواجش بود. باید فرهنگ جامعه را تقویت نمود و افراد را به مرتبه‌ای از آگاهی رساند که با خودنمایی زن و نگاه زن و مرد، اسباب آرامش، لذت، مهر و محبت و کشش‌های

روحي - رواني فراهم آيد، بي آن كه زن و مرد به فساد و تباهي و ظلم و ويران گري دامن زده و يكدیگر را دچار محذورهاي فردي و اجتماعي سازند.

براي رفع مشكلات اخلاقي بايد از عوامل طبيعي استفاده نمود و آنها را به طور مناسب و معقول برطرف نمود؛ نه اين كه به عوامل غيرطبيعي و منفي متوسل شد. طبيعي است كه زيبايي و خودنمايي، ديدن و نگاه را به دنبال مي آورد، ولي به صرف اين كه زيبايي، ديدن را در پي دارد و ديدن عامل فساد است، نبايد زن را از خودنمايي و ديدن زن و مرد منع نماييم، بلكه بايد نخست بررسي كنيم كه چرا از اين دو امر معقول و طبيعي چنين مفاسدي بروز مي كند و در مرحله ي بعد در برطرف سازي آنها بكوشيم.

بايد انگيزه هاي خودنمايي درست و نگاه سالم را مهيا ساخت تا از اين دو عامل طبيعي - كه رمز و راز خلقت در آن نهفته است - براي فرد و جامعه كشش هاي لازم و بهره ي كامل به دست آيد؛ نه اين كه براي جلوگيري از نگاه و خودنمايي، پوشش را جاي گزين كنيم تا شايد فساد مهار شود! زيرا با اين شيوه ي تفكر، زن و مرد را از حق طبيعي خود محروم ساخته و آنان را گرفتار خودخوري، پنهان كاري و خيانت هاي مزورانه نموده ايم و بدون آن كه توجهي به عواقب وخيم آن داشته باشيم، آدمي را گرفتار حرمان، حسرت، ريا و سالوس ساخته ايم.

انسان، زيباست و زن مظهر زيبايي انسان است و بايد از اين حق طبيعي خود حداكثر استفاده را بنمايد؛ نگاه هم حق طبيعي انسان است و نبايد آن را محدود ساخت. تنها ما بايد با به كارگيري بهترين شيوه هاي ممكن در برطرف سازي عقب ماندگي افراد و تقويت فرهنگ جامعه بكوشيم.

البته براي پياده كردن اين امر بايد قانون و زمينه هاي اجرائي آن هم از قوت و قدرت مناسب برخوردار باشند تا نظام اجتماعي دست خوش حوادث تلخ و ويران گر نگردد.

نقد دليل چهارم:

پيش فرض نقد: انسان زيباست

ابتدا بايد توجه داشت كه حب نفس و اظهار كمال، براي زن يا مرد، از ويژگي هاي انسان است و خودنمايي و اظهار هر نوع كمال جسماني، عقلاني و معنوي منحصر به زن نيست و مرد هم در

همه‌ی این امور مانند زن عمل می‌کند؛ اگر چه جهات حسن متفاوت است و مطلوبیت زن در جهاتی - هم‌چون: زیبایی - با مطلوبیت مرد در جهاتی - مانند: وقار و سَطَوَت - متفاوت می‌باشد. مطلوبیت زن برای مرد نیز منافاتی با مطلوبیت مرد برای زن ندارد؛ اگرچه زن در مطلوبیت و مرد در طالب بودن غالب است.

پس جمال و زیبایی منحصر به زن نیست و انسان به طور کلی زیباست؛ هرچند زن در ظهور «لطف» غالب است و مرد صاحب «قوام» بیش‌تری می‌باشد. البته طالب و مطلوب بودن و زیبایی، در خلقت زن و مرد به‌طور نوعی ملاحظه می‌شود و نه فردی. چه‌بسا مردی زیباتر از بسیاری از زن‌ها و زنی مقاوم‌تر از دسته‌ای از مردها باشد یا زنی در صفتی مقاوم‌تر از مردی و مردی در جهتی زیباتر از زنی باشد.

برای بیان این امر و شناخت کلیت این موازین باید گفت: ما در این زمینه، سه اصل متفاوت ترسیم می‌سازیم: اصل کلیت، اصل نوعیت و اصل فردیت و شخصیت.

«کلیت» جایی است که استثنا وجود نداشته باشد؛ مثل آن که گفته می‌شود: «انسان سالم و کامل دارای قلب و مغز است.»

«نوعیت» هم لحاظ غالب است؛ مانند آن که گفته شود: «قدرت مردها بیش‌تر از زن‌هاست و لطافت و احساس زن‌ها بیش‌تر از مردهاست» که این امر به‌طور نوعی و غالب ملاحظه می‌شود و ممکن است زنی قوی‌تر از مردی و مردی لطیف‌تر از زنی باشد. تمام صفات زن و مرد از این قبیل است و کلیت ندارد، بلکه می‌تواند در بعضی افراد به عکس و متفاوت باشد.

پس اگر گفته شود: زن زیباتر است و مرد قوی‌تر، یا مرد عاقل‌تر است و زن پرشورتر، همه‌ی این موارد نوعی است و امکان تخلف دارد که این تخلف در ظرف «فردیت و شخصیت» و مصادیق خارجی و زمینه‌ی عوامل و انگیزه‌های نوعی، عینیت پیدا می‌کند. اکنون با توجه به این مقدمه، به نقد دلیل چهارم می‌پردازیم.

پاسخ اجمالی

در پاسخ به این جمله که گفته شد: «اظهار خودنمایی حق زن است»، باید گفت: این حرف اگر چه به جاست، ولی منحصر به زن نیست و مرد هم چنین حقی را داراست. هر انسانی به اظهار کمال خویش تمایل دارد، اگر چه جهات اظهار و چگونگی آن در زن و مرد متفاوت است؛ پس به طور کلی انسان موجودی است که اظهار کمال حق طبیعی اوست و آن را دوست دارد. حال باید گفت: البته این طور نیست که این اظهار کمال هر جا و به هر صورت درست باشد، بلکه آدمی باید در این زمینه، شوون انسانی، ویژگی‌های زمان و مکان و موقعیت جامعه و افراد را رعایت نماید. انسان موجودی است که می‌تواند غذا بخورد، بخوابد، حرف بزند و کارهای فراوان دیگری را انجام دهد، ولی آیا همیشه و در هر جا - حتی کوچه و خیابان - می‌تواند همه‌ی این حقوق را اعمال کند؟ به طور مسلم، خیر. بنابراین، شرایط اجرایی اظهار کمالات و استیفای حقوق، در هر صورت، باید ملاحظه شود.

زیبایی خوب است، دوست داشتنی است و زیبا را باید دید و دیدن، شأن چشمان آدمی است؛ همه‌ی این‌ها درست است، ولی این طور نیست که مرزی نداشته باشد و رعایت حدود، حیثیت‌ها و جهات آن لازم نباشد؛ همان طور که نباید به بهانه‌ی رعایت حدود، محدودیت‌هایی بی‌مورد برای زن یا مرد پیش آید.

اما این حرف که: «باید انگیزه‌های خودنمایی را معقول و متعارف ساخت» گرچه درست است، ولی منافاتی با پوشش مناسب ندارد و این امر با آزادی بی‌قید و بند نگاه و چشم‌چرانی تحقق نمی‌پذیرد؛ چرا که چشم‌چرانی و این نوع آزادی‌ها تجاوز به حریم زن و حقوق دیگران است. به راستی اگر تجاوز با چشم، آزادی است، چرا تجاوز با دست، آزادی نباشد؟ آیا آزادی این است که هر کس به نام آن هر خواسته و هوس داشته، به هر طریق ممکن، انجام دهد؟! این جاست که حیوانات جنگل هم از پذیرش چنین رفتاری سر باز می‌زنند و از عمل به آن شرم دارند و در برابر این موجود دو پا تفاخر می‌کنند!

هرچند این سخن که: «برای رفع مشکلات اخلاقی باید از عوامل طبیعی استفاده نمود»، درست است، ولی این که «چشم‌چرانی طبیعی است»، اساس درستی ندارد؛ چشم‌چرانی و نگاه‌های مسموم، خود یک مرض نفسانی و نوعی سادیسم و تجاوز آشکار است و امری غیر طبیعی به حساب می‌آید؛ از این رو خودنمایی بی‌مورد هم مانند نگاه ناسالم اساس طبیعی ندارد و موجب فساد و فحشا شده و آلودگی‌ها و زشتی‌هایی را در پی دارد.

البته این حرف که: «در جوامع پوششی، خودخوری، پنهان کاری، خیانت‌های مزورانه، حرمان، حسرت، ریا و سالوس وجود دارد»، کلامی بس به جاست و نباید در جوامع پوششی - به‌ویژه جامعه‌ی اسلامی - چنین امراضی وجود داشته باشد، ولی باید توجه داشت که این امراض، نتیجه‌ی پوشش متعارف نیست، بلکه فقر اقتصادی و فرهنگی و کمبودهای فردی و اجتماعی، تضییع قوا، کشتار عواطف و هزاران ناخالصی اجتماعی دیگر موجب چنین امراضی می‌گردد و به‌طور مسلم پوشش علت مشخص و عمده‌ی آن‌ها نیست.

پس این بیان که: «انسان زیباست، زن زیباست، زیبایی کمال است و حق اظهار آن برای زن و مرد محفوظ است»، منافاتی با پوشش ندارد و این موضوع که «برای سالم سازی اجتماع باید فرهنگ جامعه اصلاح گردد و قوانین لازم تصویب شود»، درست است، ولی هیچ یک از این‌ها به معنای لجام‌گسیختگی و بی‌بند و باری نیست و منافاتی با پوشش معقول ندارد.

نقد تفصیلی

الف: زیبایی و هرزگی؛ دو چهره‌ی متفاوت

زیبایی، جلوه‌گری، خودنمایی و دیدن چهره‌های زیبا در هر حد و به هر نوعی و برای هر کس و در هر جا امری فطری - طبیعی و از آثار حسن خلقت است، ولی این امر باید چینش‌ها و زمینه‌های ویژه‌ی خود را داشته باشد تا چالش‌های فردی و اجتماعی و فساد و نابسامانی اخلاقی به وجود نیاورد.

برای استفاده از تمام مواهب فطری و حسن خلقت و دوری از هر ریزش طبیعی، زنگار نفسانی و آلودگی اخلاقی باید همه‌ی آثار خلقت با تمام حسن و زیبایی، شادابی خود را در بینش موزون و کنش متناسب جلوه دهد تا فطرت و طبیعت گرفتار کاستی و کجی نگردد.

چشم برای دیدن و دیدن زیبایی‌ها و چهره هم برای دیده شدن و دیدن دیده‌ها است، ولی باید تمام این شگردهای خلقت به هنگام ارتباط، عدل و انصاف و تناسب و درستی خود را دارا باشند.

زن گرچه زیباست و ظهور جمال حضرت حق است و تاب مستوری ندارد، ولی این جلوه‌گری و خودنمایی را باید در ظرف خاص طالب خود - که همسر اوست - با تمام قوت و همت تحقق

بخشد. آن چشم از مرد و این چهره از زن، این چشم از زن و آن چهره از مرد و این زن و مرد، هر دو، باید با دیده، این دیدن و دیده شدن را موزون و متناوب و ملیح و گوارا محقق ساخته و از دیدن و دیده شدن دیدگان خود را لبریز کنند و دل را بی آن که منعی در کار باشد، غرق وصال و وصول سازند؛ چنان که عقل و شرع سفارش‌های بسیاری در این مورد دارند.

خودنمایی و دیدن، امری فطری و طبیعی است، ولی طبیعت و فطرت، لجن‌بازی، آلودگی و هرزگی نیست و نباید آن را با صفات منفی آلوده ساخت. باید تمام این امور در جای‌گاه خاص خود و به‌طور موزون و شکوفا محقق گردند؛ همان‌طور که اسلام نیز نسبت به عرضه و خودنمایی، ناز و جلوه‌گری، غمزه و غنج و دلالت زن و مرد در ظرف زوجیت سفارش‌های فراوانی دارد.

دوست داشتن و حقیقی بودن زیبایی، عشق به آن و اظهار و خودنمایی امری است و هرزگی و لودگی امری دیگر، تا آن‌جا که فطرت از هرزگی و لودگی متنفر است و حتی کسانی که قایل به پوشش نیستند، در اظهار زیبایی، حد و مرز خاصی را در نظر دارند و زن، این زیبای عالم و آدم، ناخودآگاه یا آگاهانه و با حس و انگیزه‌ای مرموز، زیبایی خود را در اختیار هر کس و دیدگاه هر نگاه نمی‌نهد و اظهارش پنهان‌سازی و پنهان‌سازی اش اظهار است؛ و این زن که از هر اظهاری دریغ کرده و به هر دیدنی بخل ورزیده و خود را در تیررس هر دیده‌ای نمی‌نشانند، گاه در پی همهی اظهار و بذل و بخشش تمام، خود را در تیررس تیرک هر تیری قرار می‌دهد - که در مباحث روان‌شناختی باید چهره به چهره‌ی این بحث را دنبال کرد.

اما به‌طور مسلم اظهار زیبایی به هر طریق دل‌خواه و شیطانی، هرج و مرج و زشتی و پلیدی را به دنبال دارد. زیبایی باید زیباآفرین باشد؛ نه زشتی ساز. آن‌چه از زیبایی در اختیار زن قرار داده شده است، باید در طریق ظهور و بروز و ایجاد زیبایی‌ها و صفا و آرامش دل‌ها به کار گرفته شود؛ نه در راه آفریدن زشتی‌ها، جدل‌ها، اختلاف‌ها، در به دری‌ها، لجن‌زارها، لجن‌باری‌ها و هزاران عنوان زشت و ناموزون دیگر که امروزه دنیای سکس رابه تباهی و حرمان مبتلا کرده است.

ب: گل‌برگ‌های پوشش و زیبایی زن

از آن‌جا که زن به‌طور فطری لطیف، زیبا و حساس است، اگر در معرض استفاده‌ی بی‌مورد و دید ناب‌جای همگان قرار گیرد، مانند گل پژمرده شده و زیبایی، لطافت و ظرافت خود را زودتر از گل از دست می‌دهد. شکوفه‌های زیبا و چهره‌ی دل‌ربای یک زن تحمل‌خار نگاه‌های زهرآگین و غرض‌آلود و کردار ناشایست ناجوان‌مردان متعدد را ندارد. زن باید هم‌چون گل، زیبایی‌های خود

را در لابه‌لای گلبرگ‌های عفاف و پوشش، محفوظ و شاداب نگه داشته و تنها به مردی که زیبایی او را پرپر و حقیقتش را پژمرده نمی‌سازد، بلکه از او محافظت می‌کند، ارایه نماید. زن تنها در سایه محبت حقیقی آن تک مردی که او را همسر محبوب و شوهر جوان‌مرد خود می‌خواند، می‌تواند رشد و رونق داشته و از او کام‌یاب و سیراب گردد و در جوار وصالش وصول و شور و شوق و عشق و مستی یابد.

مردان واقعی برای حفظ هویت، شخصیت، زیبایی و لطافت همسر خویش، باید گذشته از آن که در جهت بهجت و سرور، کام‌دهی و کام‌یابی این چهره‌ی عشق و مستی بکوشند و او را راضی نگاه دارند، از تعرض و نگاه‌های مسموم نیز جلوگیری کرده و هم‌چون باغبانی مهربان و نگهبانی غیور از او حراست کنند و اجازه‌ی چیدن و بوییدن گل خود را به هر کس و ناکس ندهند که این خصلت، فتوت و جوان‌مردی را در مردان فعلیت می‌بخشد و موجب صفا و نشاط زن و سلامت و سعادت جامعه می‌گردد.

ج: زیبایی؛ هدیه‌ای اختصاصی به همسر

دوست داشتن زن و زیبایی او حق طبیعی همسر است؛ همان‌طور که اقتدار مرد، موهبتی الهی و حقی طبیعی برای زن اوست و از نظر اخلاقی و حقوقی، کسی اجازه‌ی تجاوز به حریم دیگری را ندارد و در این جهت تفاوتی میان زن و مرد نیست. هم‌چنان که نگاه آلوده‌ی مردی به زنی نارواست، نگاه ناپاک زنی به یک مرد هم روا نیست.

زیبایی زن، هدیه‌ای الهی از طرف زن به همسر مورد علاقه‌ی خود است؛ و اقتدار مرد نیز هدیه‌ای الهی از سوی مرد به همسر خویش است و این دو خصلت برجسته سبب انس و الفت در زندگی مشترک می‌گردد. بنابراین دیگران حق ندارند به بهانه‌ی آزادی یا ارایه‌ی زیبایی، حق طبیعی و مسلم مرد را نادیده گرفته و به حریم و حرم او تجاوز کنند. چگونه است که اگر فردی به کالا یا ملک شخصی کسی چشم طمع بدوزد یا در آن تصرف کند، ملامت می‌شود و پیگرد قانونی دارد، ولی زن و زیبایی او به اندازه‌ی کالا و ملک یا در حد گربه و سگ خانگی غربی ارزش نداشته باشد؛ به طوری که همگان بتوانند به راحتی هم‌چون کالایی مصرفی و بی‌ارزش هر نوع بهره‌کشی را از او داشته باشند و سپس او را به حال خود رها کرده یا به خانه‌ی آن مرد بی‌چاره باز فرستند!

به همین جهت، در اسلام از نگاه به نامحرم - زن باشد یا مرد - به قصد لذت و کامیابی به «زنای چشم» و «تیری از تیرهای زهرآگین شیطان» تعبیر شده و کیفر و تبعات سنگینی برای آن شمرده شده است؛ چرا که چنین فردی به حریم دیگری تجاوز کرده و حقوق دیگران را نادیده گرفته است.

حرمت نگاه به نامحرم و گناه دیدن در زن و مرد یکسان است، اگر چه خصوصیات و حد و مرز آن متفاوت می‌باشد و تنها تمام بدن زن عورت دانسته شده است. حال اگر زنی بدون توجه به حق همسرش یا مردی به دور از حریم شریعت، به این امر تن دهد، مورد نکوهش عقلا و مؤاخذه‌ی الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا او گذشته از مخالفت با حکم شریعت، حق همسر خود را هم نادیده گرفته و به او خیانت کرده است.

البته اگر کسانی به‌طور کلی پای بند به ازدواج و اصل «زندگی مشترک» نباشند و حقوق زن و شوهر بر یکدیگر و دیگر آثار این اصل را نپذیرند، ما آن‌ها را با افکار تهی و بی‌دلیلشان به حال خود وامی‌گذاریم تا شاهد فروپاشی هر چه بیش‌تر خانواده‌ها، رنگ‌باختگی هویت‌ها، نابودی کودکان بی‌سرپرست، بدمستی‌های شبانه و بالاخره سر آمدن عمر در پوچی و بی‌هدفی باشند.

د: خودنمایی زنان؛ دل زدگی مردان

اظهار زیبایی‌های زنانه به‌طور ناشایست، مداوم و روزمره موجب تکراری شدن، کهنگی و نابودی ظرافت و زیبایی‌های زنان می‌شود؛ همان‌گونه که قرار گرفتن پوست بدن به‌طور مداوم در معرض نور خورشید سبب خشکیدگی، پلاسیدگی و از بین رفتن طراوت و شادابی پوست می‌شود، مگر آن که پماد و پوششی معطر و مناسب بر آن قرار داده شود. در حقیقت، پوشش، حفاظی مناسب بر زیبایی‌های زنان است تا آن‌ها را همیشه زیبا نشان دهد و زیبایی‌شان را یک حقیقت ارزشی معرفی نماید و به این وسیله، از حرکت جامعه به سمت دل‌سردی، دل‌زدگی و دل‌مردگی جلوگیری کند.

استعمال فراوان و بی‌مورد از چیزی و استفاده‌ی زیاد از آن باعث نفرت یا دست‌کم بی‌رغبتی نسبت به آن می‌شود.

مردانی که هر روز و هر لحظه با زنی آلوده و به دور از پوشش یا زنانی زیبا و بی بند و بار در ارتباطند، کم کم به جنس زن بی رغبت شده و زیبایی‌های زنانه نزد آنان معمولی و بی ارزش می‌شود؛ به طوری که دیگر دل به زیبایی زن خود نمی‌بندند و چه بسا زن و چهره‌ی زنانه برای آنان تکراری و بی‌جاذبه و ملال آور جلوه می‌کند و همین سبب دل‌زدگی و دل‌سردی آنان از زندگی و کم‌شدن طراوت و شادابی‌شان می‌شود.

مردان جوامع آزاد که در چنین فضایی به سر می‌برند، بیش از جوامع دیگر آمادگی هرگونه خیانت، خیانت، پلیدی و حتی انتحار و خودکشی را دارند. امروزه بالا بودن آمار خودکشی در جوامع مرفه و آزاد غربی می‌تواند شاهد گویایی بر این مطلب باشد.

زن نیز در این جوامع به نام «آزادی» و «فطری بودن اظهار زیبایی» به بند کشیده می‌شود و هم‌چون مجسمه‌ای خیالی در دست مردنماهای آلوده و بی‌عار قرار می‌گیرد تا با او رفتاری بدتر از حیوان نمایند که شرم بیانش هر عاقل آگاهی را به سکوت می‌کشاند... زنان این جوامع، دیگر رنگ و روی محبت و عشق‌ورزی واقعی را از مردان نمی‌یابند. آن‌ها به راستی می‌بینند که مردانشان هر روز در کنار زنی قرار گرفته و حتی گاهی به دختران نابالغ خود هم تجاوز می‌کنند. آنان هر روز حادثه‌ای تلخ و شرم آور و فاجعه‌ای ننگین و خفت‌بار را مشاهده می‌کنند و نتیجه‌ی این مشاهدات دردناک و ضد انسانی این است که در نهایت به راحتی تن به طلاق می‌دهند و تسلیم جدایی و تنهایی می‌شوند.

الهه‌ی عشق

آه و سوز و درد، نعش شدن بر دستان بی‌روح بیش از یک مرد و خوردن نجاست مردان در حال آمیزش - که آن را آموزش نیز می‌دهند! - هدیه‌ی چنین فرهنگی به زنان جامعه‌ی - به اصطلاح - آزاد، باز و مترقی دنیای کنونی است.

این زنان عمر خود را در حسرت یک نگاه پاک و کلامی عاشقانه و سلوکی از سر صدق و راستی به پایان می‌برند؛ در حالی که همین زن در جامعه‌ی پوششی، الهه‌ی عشق، ملکه‌ی زندگی و سلطان دل است و در اوج عزت و سلامت، هم پای مرد، مسیر حیات و کمال و ترقی و کام‌یابی را طی می‌کند؛ چرا که ادیان، به ویژه دین مبین اسلام، از طرفی به پوشش فرمان می‌دهند تا زن برای همسر خود همواره دل‌آرا، معشوقه و محبوب باقی بماند و از سوی دیگر مرد را نیز در نظر و

دیدن به نوعی محدود می‌سازند تا نجابت و سلامت فرد و جامعه تأمین شود و مرد هم به انحرافات و خیال‌پردازی‌های نفسانی آلوده نگردد.

به همین جهت، اسلام سفارش می‌کند که در هنگام مجامعت نیز اعضای تناسلی به‌طور کامل مورد نظر قرار نگیرد و همچنین مرد و زن، حتی در تاریکی شب، خود را در دیدن آن، محدود نگه دارند تا همین محدودیت اندک، سبب جلوه و زیبنامایی ذهنی شود و امر لذت‌یابی و کام‌دهی برای دو طرف را کامل‌تر نماید؛ نه چون لجن‌باری‌های امروز دنیای متمدن (!) که موجودی زن را به سر هر کوچه و بازاری کشانیده‌اند. باید این امر را بررسی نمود که از نظر اخلاق و اصول کام‌یابی، کدام یک از این دو طرح موفق و سالم است.

سیمای خلقت و ساختار آفرینش هم به اصل پوشش و آراستگی آن برای زن اشاره‌ای گویا دارد. به‌طور طبیعی، پوست نیز پوششی بر روی اندام است و هم‌چون حفاظی آن را در بر گرفته و به اندام آدمی زیبایی خاصی داده است؛ به طوری که اگر پوست را در نظر نگرفته و مستقیم به اعضای گوناگون نگریسته شود، اندامی زشت و مشمیز کننده به چشم خواهد آمد: مجموعه‌ای از رگ‌ها، گوشت و استخوان‌های لخت و عریان، خود را آن‌گونه نشان می‌دهد که کسی به آن رغبت پیدا نمی‌کند. هم‌چنین ساختار طبیعی بدن چنان طرأحی گردیده که مواضع حساس و اعضای تناسلی نوعی پوشش و پنهان‌سازی را با خود همراه دارند.

دین می‌خواهد زن برای همیشه زیبایی خود را در ذهن و ضمیر مرد حفظ کند و به‌طور مداوم مطلوب او باقی بماند تا هر دو به کمک هم مسیر کمال را طی کرده و از سرخوردگی و دل‌زدگی به دور باشند. مرد خسته‌ی جامعه پوششی با چشمانی پاک، به امید شب و دیدن زیبایی همسر، در روز جان تازه می‌یابد و با عشق و امید پا به خانه می‌نهد، ولی مرد دل‌سیر و سیراب چشم جامعه‌ی سکس، تنها نعل خود را به خانه می‌رساند - اگر خانه و خانواده‌ای داشته باشد! - و بهره و ارزشی در معنای خانه نمی‌یابد و البته عشق و شوری هم به متن خانواده نمی‌آورد. به همین دلیل پایه‌های خانواده در جوامع آزاد بسیار متزلزل و در پاره‌ای موارد ویران است.

تزلزل پایه‌های خانواده، فروریزی بنیان زندگی، کثرت آمار طلاق، پیری جامعه، ولنگاری اخلاقی و... از شاخص‌های بارز جوامع غیر پوششی می‌باشد که خود گویاترین دلیل گفتار ماست. البته وضع موجود در جوامع پوششی که سبب عقده‌ها، ناکامی‌ها و حسرت مردان و زنان می‌شود نیز مشکلاتی است که ریشه در استعمار ملت‌ها، استثمار جوامع، سطحی‌نگری، مقدس‌بازی، سنت‌های پوشالی و باورهای غلط دارد. این پیرایه‌های نادرست و دست‌اندازهای مشکل‌ساز،

پدیده‌ای است که باید به دور از هرگونه افراط و تفریط و غفلت و تسامحی مورد توجه قرار گیرد و با راه‌کارهای درست برطرف گردد که در بخش‌های بعد بدان اشاره خواهد شد.

پنجمین دلیل: پوشش زن و مشکلات روحی - روانی مرد

مشکلات پوشش در جهات روحی - روانی به مراتب بیش‌تر از کاستی‌های موجود در جوامع آزاد است و دانش روان‌شناسی آن را به خوبی بیان نموده که در این جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

پوشش، به علت آن که زن را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و ناموزونی‌ها، زشتی‌ها و نواقص او را پنهان می‌سازد، مردان را به انگیزه‌های متفاوت گرفتار جهل، نادانی و خیال‌پردازی می‌سازد و پندارهایی این‌گونه موجب کنجکاوی و حرص و آز و حسرت در آنان می‌گردد؛ زیرا انسان نسبت به هر چه منع شود، حریص‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است هر زشتی را زیبا و هر ناقصی را سالم پندارد و به منظور کشف حقیقت و آشکار ساختن پنهانی‌ها به نگاه مکرر و دقت و بازبینی مجدد وادار شود.

پوشش، حالت پرسش و کنجکاوی بی‌مورد را در مردها بر می‌انگیزد و ابهام و سوال و بررسی را به درون ایشان کشیده و در باطن ناآرام و جست‌وجو آن‌ها تشدید می‌کند و در نتیجه، امراض روحی - روانی فراوانی را برای آنان پدید می‌آورد. از سوی دیگر، پوشش، حيله‌گری و پنهان‌کاری‌های شگفت و فراوان، خودبزرگ‌بینی‌های زشت و بد ترکیب و نقش آفرینی‌های خاینانه را در زنان به بار می‌آورد و به‌طور کلی برای آنان نتیجه‌ای جز بدآموزی، رنگ‌پذیری و چند چهرگی در پی نخواهد داشت و در مردان نیز موجب بزرگ‌بینی، خیال‌پردازی فراوان و تحریک بی‌اساس نسبت به زنان می‌شود.

این عوامل موجب بروز اختلالات روانی، ضعف اعصاب و بدخلقی در مردان می‌گردد که در نتیجه عوارض آن دامان زنان را هم خواهد گرفت. به عکس، سکس و عریانی به همه‌ی این ابهام‌ها، مشکلات و کمبودها پایان می‌دهد و واقعیت‌ها را به‌طور طبیعی و مناسب بروز داده و به عرصه‌ی ظهور می‌رساند و نه تنها آثار ویران‌گر روحی، روانی، فردی و اجتماعی پوشش را در پی ندارد، بلکه باعث نشاط، شادابی، طراوت و آرامش افراد جامعه نیز می‌گردد.

پوششِ تحمیلی، جنایت‌ها و خیانت‌های بسیاری را به بار آورده است. تاریخ، شاهد محرومیت‌های بسیار عشاق خیال‌پرداز و فرصت‌طلبی فراوان معشوقه‌های بازی‌گر و چهره‌های موهوم شیطنی بوده است. چه بسیار ازدواج‌هایی که با روابط نامشروع آغاز شده و سرانجام به طلاق و جدایی کشیده شده است. یکی از علل وقوع این مسایل اندوه‌بار، پوشش و پنهان‌کاری‌های تحمیلی زنان بوده است؛ در حالی که آزادی زنان و رهایی آنان از این امور ساختگی و دست و پاگیر، از تمام این مشکلات جلوگیری کرده و موجب سلامت فکری و روحی مردان و زنان می‌شود و بر نشاط و شادکامی جامعه و سرور و سرعت آهنگ زندگی می‌افزاید.

برای پیش‌گیری از بروز مشکلات جانبی - که پیش از این اشاره شد - باید رشد فرهنگ و قدرت اجرایی قانون، خودنمایی کند تا نظام سالم اجتماعی در حد معقول به وجود آید و هرگونه مزاحمت و زیان‌باری را برطرف نماید. در جوامع آزاد هرگز چنین امراضی وجود ندارد و زن و مرد نسبت به یکدیگر حساسیتی پیدا نمی‌کنند و موضوع پنهانی در کار نیست تا چنین عواقبی را به دنبال داشته باشد.

تمام حساسیت‌های انحرافی در جوامع پوششی، معلول عادت و حرص و آز آنان است. در جوامع آزاد، مزاحمت‌ها، حساسیت‌ها، چشم‌چرانی‌ها و خیال‌بافی‌های بی‌مورد وجود ندارد و افراد با دید باز و آزاد و نگاه سالم‌تری با یکدیگر برخورد می‌کنند؛ چرا که آزادی، سلامت می‌آورد و ممانعت، انحراف. پوشش گرچه به طور خیالی ظاهر را عقیف جلوه می‌دهد، ولی در واقع انگیزه‌های فساد و تباهی را در دل زنده می‌نماید و افراد را درگیر پنهان‌کاری‌های فراوان نموده و باطن آن‌ها را دچار انواع هوا و هوس‌ها و نقشه‌های شوم می‌سازد.

نقد دلیل پنجم:

نقد تطبیقی

پیش از نقد و تحلیل کلی نسبت به دلیل پنجم سکس، یک یک جملات این دلیل بررسی می‌شود تا فرازهای بحث به خوبی روشن گردد.

ابتدا گفته شد: «مشکلات پوشش در جهات روحی - روانی به مراتب بیش‌تر از کاستی‌های جوامع آزاد است». این سخن خالی از هر دلیل و شاهدهی می‌باشد و صرف ادعاست. سپس چنین

آمده که: «دانش روان شناختی آن را به خوبی نشان داده است». این جمله هم مدعایی بدون شاهد و دلیل است. آن گاه می‌گوید: «پوشش، زن را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و به این ترتیب ناموزونی‌ها، زشتی‌ها و نواقص او را پنهان می‌سازد».

نسبت به این کلام چند نکته را باید بیان داشت:

یک. نخستین فلسفه پوشش این است که هاله‌ای از ابهام در جهت حفظ موقعیت زن ایجاد نماید تا حریم و حرمت او محفوظ بماند.

دو. پوشش، تنها ناموزونی‌ها، زشتی‌ها و نواقص زن را پنهان نمی‌سازد، بلکه مواضع زینت، خوبی‌ها و زیبایی اندام او را هم پنهان می‌نماید تا از دید دیده‌های ناپاک و هوس‌باز محفوظ بماند.

سه. پوشش، چه در جهت پنهان ساختن کاستی‌ها و چه در جهت پوشاندن مواضع زینت، منحصر به زن نمی‌باشد و مرد هم از آن بهره‌مند است و به طور کلی، آدمی خود را در منظر و دید عموم با پوششی خاص ظاهر می‌سازد؛ پس پوشش در استتار هر خوبی یا کاستی موثر است و منحصر به زن نیست تا پنهان کاری تنها در مورد او پیش آید.

سپس می‌گوید: «پنهان بودن زنان، مردان را به انگیزه‌های متفاوت، گرفتار جهالت می‌سازد و علت کنجکاوی و حرص و آز و حسرت در آنان می‌گردد؛ به گونه‌ای که هر زشتی را زیبا و هر ناقصی را سالم می‌پندارند».

در پاسخ به این فراز به چند امر باید توجه داشت:

یک، پنهان بودن زنان، عفاف و حرمت آن‌ها را محفوظ می‌دارد و مردها نباید به جهت نادانی و ناآگاهی یا کم‌بود و یا حرص و آز و حسرت خود، زنان را مجبور به ترک عفاف و دوری از موقعیت ارزشی و تخریب حرمت خویش سازند.

دو، علت حرص و آز و حسرت آدمی، نقص و کمبود و عدم کنترل شوون اخلاقی است و باید با رفع مشکلات انسان، این کاستی‌ها مهار شود؛ نه آن که به واسطه‌ی مشکلات مردها، زن‌ها مورد هجوم واقع شوند و در معرض تجاوز چشمان ناپاک قرار گیرند.

در پاسخ این حرف که: «پوشش عَلت می‌شود که مردها زشتی‌ها را زیبایی و ناقص را سالم ببینند» نیز باید گفت: خوب، ببینند یا نبینند! این چه ارتباطی به زن‌ها یا پوشش آنان دارد! این مشکل مربوط به مرد است و او خود باید در برطرف‌سازی آن بکوشد و نباید موجب شود که زمینه‌ی تجاوز به حریم زن هر چه بیش‌تر فراهم گردد؛ ضمن آن که تمام این امور پنهانی - چه خوب یا بد و چه سودمند یا زیان‌بار - نسبت به زنان هم صدق می‌کند و پوشش مردان نیز تمام این مشکلات را برای زن‌ها در بردارد.

به‌طور اساسی باید گفت: چه لزومی دارد که مردها در مورد زشتی و زیبایی یا کاستی‌های همه‌ی زنان آگاهی یا قضاوت داشته باشند؟ چه لزومی دارد که مردها نسبت به امور پنهانی زنان، بی‌مورد و به‌طور عموم، حساسیت و تجسس داشته یا از خود حکمی صادر کنند تا گرفتار جهل و نادانی، حرص و آز و حسرت و امراض روحی - روانی شوند؟ آیا تمام این مشکلات ناشی از فساد و طغیان این‌گونه مردها نسبت به زنان نیست؟ و آیا عوامل استعمار و ایادی زر و زور و تزویر برای تحقق اغراض شوم خود این مسایل را دنبال نمی‌کنند؟

حال اگر گفته شود: صرف پوشش و پنهان‌کاری زن‌ها، عَلت حرص و آز و طمع و دیگر امراض روحی مردها می‌گردد و برای سلامت جامعه و به‌ویژه مردها باید پوشش برداشته شود تا این کاستی‌ها و امراض پایان یابد، در پاسخ می‌گوییم: حرص و طمع ریشه‌ی درونی و نفسانی دارد و عَلت آن نمی‌تواند امور خارجی باشد و باید در رفع مشکلات نفسانی، به‌طور شخصی یا در سطح جامعه و عموم تلاش پی‌گیر داشت.

ادعای دیگر این گروه که: «پنهان‌کاری زن‌ها تجسس را به دنبال دارد» نیز درست نیست؛ زیرا با عربانی نیز چنین مشکلی به‌طور پیش‌رفته و زیان‌بارتر وجود دارد و برهنگی زن موجب خاموشی حس کنجکاوی برخی مردها نمی‌شود.

این سخن که: «انسان نسبت به هر چه منع شود، حریص‌تر می‌شود»، گرچه تا حدی سخن درستی است، ولی برای رفع مشکل در این جهت باید حرص افراد را مهار کرد؛ نه این که ممنوع را مُجاز نمود؛ زیرا ممنوعیت، دلیل خود را دارد که با برداشتن پوشش هم به قوت خود باقی است؛ چه حرص در کار باشد یا نباشد؛ در حالی که با برداشتن پوشش، نه تنها شعله‌ی طمع فروکش نمی‌کند، بلکه آتش آز سوزان‌تر و آهنگ حرص، شدیدتر و بحران نفس، خطرناک‌تر هم می‌گردد.

دلیل دیگر این گروه که: «پوشش، حيله‌گری و پنهان کاری‌های شگفت و فراوان، خود بزرگ بینی‌های زشت و بد ترکیب و نقش آفرینی‌های خائنانه را در زنان به بار می‌آورد و به‌طور کلی برای آنان نتیجه‌ای جز بدآموزی، رنگ پذیری و چندچهرگی در پی نخواهد داشت و در مردان نیز موجب بزرگ بینی، خیال‌پردازی فراوان و تحریک بی اساس نسبت به زنان می‌شود»، بیان درستی نیست؛ زیرا حکمت اصل پوشش، تنها حفظ حریم‌ها و حرمت هاست و عوارضی که گفته شد، معلول خیال‌پردازی‌های بی مورد می‌باشد و ربطی به پوشش ندارد و برای رفع آن باید خیال‌پردازی و توهمات نفس آدمی کنترل شود؛ نه آن که پوشش برداشته شود. آری، به جای آن که گفته شود: «سکس و عریانی به همه‌ی مشکلات پایان می‌دهد» باید گفت: تنها سلامت نفس و رهایی از انگیزه‌های شیطانی به تمام مشکلات پایان می‌دهد.

پاسخ تفصیلی

الف: عریانی و مشکلات روحی - روانی

در پاسخ به این ایراد باید گفت: ممکن است پوشش سبب کنجکاوی و حرص بیش‌تر شود، ولی این حالت بیش‌تر در دل‌های بیمار پدید می‌آید و کمبودها و مشکلات افراد ناسالم، ارتباطی به پوشش ندارد؛ از این رو عریانی و سکس و بی‌بند و باری نیز نمی‌تواند برطرف‌کننده‌ی کنجکاوی گردد، بلکه سبب حرص هر چه بیش‌تر و در نتیجه اوج‌گیری فساد و فحشا و طغیان و تباهی می‌شود و هر قدر در این امر زیاده‌روی شود، حرص پیشروی کرده و نفس انسان را به زشتی‌ها متمایل‌تر می‌گرداند.

کنجکاوی، راهی ابتدایی برای انحراف افراد بیمار است، ولی سکس، در حالی که عامل عمده و اساسی انحرافات نفسانی می‌باشد، خود نیز عین انحراف است. این که در جوامع باز مانند جامعه‌ی پوششی کنجکاوی به شکل ابتدایی وجود ندارد، به علت سلامت روحی افراد آن جوامع نیست، بلکه به دلیل رشد موقعیت انحراف و بی‌تفاوتی آنان نسبت به معنویات می‌باشد و به‌طور قطع با وجود چنین جای‌گاهی برای انحراف، کنجکاوی، چهره‌ی جدید و ریشه‌ی عمیق‌تری به خود می‌گیرد.

البته باید دانست که میان کنجکاوی ابتدایی در جامعه‌ی پوششی و انحراف، رابطه‌ی مستقیمی هم وجود ندارد. چه بسا افراد کنجکاو که در این جوامع از خطر انحراف نجات یافته و با راه‌های

قانونی و شرعی، تمایلات خود را ارضا می‌نمایند، ولی در جامعه‌ی باز انحراف افراد کنجکاو به طور مداوم افزایش می‌یابد تا جایی که به بیماری سادیسم مبتلا می‌گردند. حال، نکته مهم این جا است که در این میان، انسان‌هایی که قلب سلیم دارند، در جوامع پوششی، به خاطر دارا بودن روان و جامعه‌ی نسبتاً سالم، گرفتار امراض روحی - روانی نمی‌شوند و این حسن بزرگ این جوامع است.

البته برای رفع مشکلات و تبعات ناشی از کنجکاو‌ی ابتدایی در این جوامع، هم باید عوامل ناهماهنگ با محیط و فرهنگ اجتماعی را شناخت و افراد جامعه را به سمت شناخت و پذیرش حریم‌ها و حد و مرزها سوق داد و هم بعد از ترمیم و تصحیح فرهنگ، در مقابل حرص و هواهای نفسانی ایستادگی کرد و از طریق عفاف و پاک‌دامنی، غرایز لجام گسیخته را مهار ساخت.

با سالم سازی و بازیابی شخصیت افراد و رفع موانع رشد فکری و فرهنگی می‌توان آنان را با عفت و حیا آشنا نمود و زمینه‌های تقویت و استحکام اراده‌ی آنان را در جامعه فراهم ساخت و آن‌ها را از عواقب بد زشتی‌ها و پلیدی‌ها آگاه نمود تا تمام افراد - چه زن و چه مرد - بتوانند با شیطان خویش و نفس اماره‌ی خود مبارزه‌ی مستمر داشته و لحظه‌ای از نبرد با آن غفلت نورزند؛ زیرا هواهای نفسانی هرگز پایانی ندارد و پیروی از آن جز سقوط و نابودی فرجام دیگری نخواهد داشت.

پس روشن شد که پوشش مناسب زن، یک اصل عقلی و ضروری است و نباید به آن بی‌توجه بود؛ چرا که بی‌اعتنایی به آن سبب سقوط و گرفتاری جامعه در ورطه‌ی هلاکت و نابودی می‌شود و آن را از راه راست باز داشته و موجب ناموزونی حرکت افراد می‌گردد. باید در اراده‌ی افراد جامعه، اقتدار ایجاد گردد تا بتوانند قوای نفسانی خود را مهار کنند؛ نه آن‌که آن‌ها را یله و رها سازند؛ چراکه قوای نفسانی انسان اشباع‌ناپذیر است و رها کردن آن به حال خود، جز سقوط و نابودی سرانجامی دیگر نخواهد داشت.

از مباحث این فراز نتیجه می‌گیریم که سکس و عریانی نه تنها مشکلی را حل نمی‌نماید، بلکه مشکلات بیش‌تر و عوارض ناگوارتری را هم برای جامعه و افراد به‌بار می‌آورد.

ب: کنجکاوی ابتدایی؛ زاییده‌ی کمبودها

مطلب قابل توجه دیگر این است که بیش تر کنجکاوی‌های ابتدایی در جوامع پوششی ریشه در کمبودهای روحی - روانی و نیازهای جنسی افراد دارد؛ بنابراین برای جبران کمبودها و برطرف‌سازی این نوع کنجکاوی‌ها ابتدا باید زمینه‌های بروز چنین حالاتی را به طور علمی و دقیق شناسایی نمود سپس برای برطرف‌نمودن آن اقدامات لازم و اساسی را به عمل آورد.

البته در جوامع عقب افتاده‌ای که افراد آن نتوانند نیازهای جنسی خود را از طریق سالم و مشروع ارضا نمایند و زمینه‌های درستی برای آن در اختیار نداشته باشند، وجود چنین حالاتی امری قهری و طبیعی است، ولی این امر نباید بهانه‌ای برای توجیه عریان‌سازی زنان باشد؛ چرا که این عمل نه تنها گره‌ای از مشکلات جامعه را باز نمی‌کند، بلکه زمینه‌ی بروز مشکلات روحی و روانی بسیاری را نیز فراهم می‌سازد. شریعت مقدس اسلام به خاطر اشرافی که بر نیازهای روحی و جسمی بشر دارد، قوانین انسان ساز و بسیار پیش‌رفته‌ای را برای سلامت جامعه‌ی بشری پیش‌بینی نموده که می‌تواند به همه‌ی نیازهای روحی - روانی انسان‌ها به مناسب‌ترین شیوه پاسخ دهد. در بحث‌های آینده به این قوانین سازنده و مترقی اشاره خواهد شد.

زن و مثلث شوم زر و زور و تزویر

در این مباحث علمی - فرهنگی با تمام زمینه‌های روانی و اجتماعی‌اش اختلافات فراوانی پیش آمده است. هر چند برخی از این اختلاف‌ها جنبه‌ی طبیعی دارد و لازمه‌ی تحقیق و نتیجه‌ی اندیشه‌های متفاوت است، ولی بسیاری از آن‌ها نیز جنبه‌ی قومی، مذهبی، سیاسی و استعماری دارد که نتایج زیان‌باری برای جامعه‌ی بشری داشته و از خودخواهی، عناد، تعصب و نادانی آن‌ها حکایت می‌کند.

این نادانی و عناد و الحاد - که زمینه‌های استعمار و استثمار افراد را همراه دارد - به راحتی موجب سرگردانی و اختلافات بی‌مورد شده است. چنین وضعیتی ایجاب می‌کند که این مباحث از دستبرد سردمداران حرفه‌ای و سیاست‌مداران اقتصادی دور باشد. همچنین ناآگاهان را نباید بدون آموزش و آگاهی در مباحث روانی و فلسفی دخالت داد، بلکه هر بحثی باید به اهلش سپرده شود تا جنبه‌های غیر علمی به آن راه نیابد.

درباره‌ی انسان و به ویژه زن - که مظهر لطف و زیبایی انسان است - نظرهای مختلف، فراوان و پیچیده‌ای وجود دارد، ولی بسیاری از آن‌ها ناشی از خودخواهی و به انگیزه‌ی استثمار زن بوده است. به این ترتیب، هر دسته و گروهی که قصد داشته زن را مورد بهره‌برداری قرار دهد، از طریق زر، زور و تزویر - این مثلث شوم - با حرف و شعار وارد عمل شده و در نتیجه نظرها بسیار متفاوت گردیده است.

در گذشته زن را از این راه‌ها به دام می‌انداختند. در آن زمان‌ها این شیوه‌ی استثمار جبهات قومی و فردی داشت و امروزه جبهات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حرف و شعار هم به آن افزوده شده است و با سازمان‌دهی‌های گوناگون، زن را به دام انواع فجایع شوم امروزی و نو می‌اندازند؛ به طوری که بسیاری از زن‌های ناتوان و ضعیف، در حالت عادی، توان بازیابی خود و رهایی از این پلیدی‌ها را ندارند.

بسیاری از این انحراف‌ها نیز با حمایت‌های شیطنی زورمداران و امکانات سیاست‌بازان هوس‌باز صورت می‌گیرد. هر چند به ظاهر در بسیاری از موارد زور مشاهده نمی‌شود، ولی انگیزه‌های شومی اعمال می‌گردد که به مراتب از زور و استبداد گذشته بدتر است؛ از این رو در بازیابی همه‌ی موضوعات علمی، به ویژه امور مربوط به زنان، نباید با شعار و خطابه وارد میدان شد و سیاست‌بازی را پیش گرفت، بلکه باید ملاک‌های درست عقلانی و عواطف انسانی را در نظر داشت تا تصوّر واقعیت‌های کهنه و دل‌خراش به آسانی تداعی نگردد و زمینه‌های مشابه تحقق نپذیرد.

سکس و پوشش در نگاهی دیگر

آن‌چه مخالفان پوشش مطرح کردند، این بود که چون زن آزاد و زیباست، حق دارد که زیبایی خود را عرضه نماید و نباید او را از این حق محروم نمود؛ زیرا این کار بر خلاف اصل آزادی انسان است. این عقل و قانون است که باید حریم همگان را حفظ کند؛ نه پوشش. پوشش، گذشته از آن که مشکلاتی را به بار می‌آورد و انگیزه‌های فراوانی را برای فساد و بدآموزی فراهم می‌کند، نتیجه‌ای جز محرومیت زن از آزادی ندارد.

در پاسخ گفته شد: نباید تمام نابسامانی‌های جوامع مختلف را بر دوش پوشش یا عدم آن گذاشت. بسیاری از مفاسد و تباهی‌ها رنگ و روی اجتماع سنتی را دارد و جهل و نادانی و فقر به

آن‌ها دامن زده است؛ پس پوشش، سبب ایجاد امراض روانی و انگیزه‌های شیطانی در زنان و مردان نمی‌شود، بلکه علت، کمبودهای عاطفی، روانی و مادی است که با جهل و نادانی، سستی اراده و ضعف ایمان همراه می‌شود و پوشش هم نمی‌تواند به تنهایی مانع از سرایت این‌گونه امور باشد.

اگر در جامعه‌ی پوششی مفاسد و انگیزه‌های شیطانی وجود دارد، این مشکلات معلول پوشش نیست؛ همان‌گونه که در جوامع آزاد جهان هم تمام پیش‌رفته‌ای زنان یا مفاسد آنان به علت عربیانی آنان نمی‌باشد، بلکه به فرهنگ اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها بستگی دارد؛ هر چند این واقعیت را هم نباید نادیده گرفت که عربیانی به بسیاری از مفاسد در این جوامع دامن زده است.

آری، ممکن است در جوامع آزاد نقاط مثبت فراوانی هم درباره‌ی زن وجود داشته باشد، ولی این امور ربطی به عربیانی و بی‌بند و باری آنان ندارد؛ همان‌گونه که عقب‌ماندگی‌های جوامع پوششی به پوشش آنان مربوط نیست و پوشش، تنها نقش ویژه‌ای در دفاع از حریم عفاف زن دارد. بنابراین در امور زیربنایی جامعه باید جهات عمده‌ی دیگری را برای تأمین کامل عفاف فردی و اجتماعی لحاظ کرد و در صورت فقدان آن‌ها دیگر نباید توقع داشت که پوشش به تنهایی بتواند عفاف را در جامعه حاکم نماید.

پس آثار و خصوصیت‌های مثبت موجود در جوامع مختلف و امراض و مشکلات گوناگون آنان را نباید تنها به یک عامل نسبت داد؛ زیرا می‌تواند عوامل بسیاری داشته باشد و پوشش تنها یک عامل از عوامل گوناگون است که تحقق آن نمی‌تواند تمام مشکلات را بر طرف نماید، اگر چه نبود آن بسیار فسادانگیز است. بنابراین عوامل دیگری هم در شکل‌گیری و حرکت جامعه دخیل است که موجب بروز مشکلات و امراض مختلف یا سالم‌سازی جامعه می‌شود.

به طور مسلم کمبود و فقدان در جامعه، فساد را به بار می‌آورد و محرومیت، انگیزه‌های شیطانی را در انسان، شدت بخشیده و گسترش داده و امراض روانی و فسادهای اخلاقی را به دنبال دارد، ولی نباید پوشش را در جوامع پوششی عامل به وجود آمدن چنین مشکلاتی دانست و تصور کرد که با عربیان سازی زنان می‌توان این ناهنجاری‌ها را برطرف نمود؛ همان‌طور که نباید نقاط مثبت جوامع آزاد را وام‌دار عربیانی و سکس آن‌ها دانست. با ترویج این تفکر غیر منطقی و غیراصولی - که نتیجه‌ای جز استثمار زن در بر نداشته است- تنها صاحبان زر و زور توانسته‌اند به اهداف شوم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود نایل آیند.

کسانی که عریانی را عامل پیشرفت و رشد جامعه، و پوشش را علت رکود آن می‌دانند، در اشتباه بوده و برای ادعای خود دلیلی ندارند، بلکه در این بازار آشفته برای خود مشتری جست‌وجو کرده و تنها امیال نفسانی و آرزوهای شیطانی خویش را در چنین اوضاع نا آرامی می‌جویند. پوشش نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه خود عاملی مؤثری در جهت آزادی و عفاف زن است. می‌توان با تحقق تمامی عوامل رشد و ترقی در یک جامعه، به واسطه‌ی پوشش، سلامت اخلاقی و روانی آن را تأمین کرد؛ همان‌گونه که سکس و عریانی، خود عاملی از عوامل عمده‌ی فساد به شمار می‌آید که اگر با دیگر عوامل فساد و تباهی جمع شود، رواج هرگونه فسادی را امکان‌پذیر می‌سازد، ولی در صورت نبودن آن عوامل، با عریانی، تمام مراحل و مراتب فحشا و فساد پیموده نمی‌شود.

پس نه پوشش به تنهایی می‌تواند مشکلات روانی و اخلاقی جامعه را برطرف کند و نه سکس تنها می‌تواند یک جامعه را درگیر انواع فساد نماید؛ اگر چه هر یک از این‌ها عامل عمده و اساسی در جهات مثبت و منفی به حساب آیند. ممکن است زنی پوشش ظاهری مناسبی داشته باشد، ولی بر اثر کمبودهای مادی، اخلاقی و دینی به مفاسد بسیاری دست بزند یا آن که زنی به دور از پوشش باشد، ولی بر اثر داشتن نقاط مثبت فرهنگی و اخلاقی، خود را در جامعه حفظ کند؛ هر چند در هر صورت، عریانی آثار و تبعات منفی خود را به‌نوعی در جامعه باقی می‌گذارد و مفاسد بی‌شماری را به وجود می‌آورد.

از این رو چنین نیست که هر زنی که پوشش ندارد، هیچ مرتبه‌ای از عفاف را نداشته باشد. ممکن است در مواردی نجابت و عفاف یک زن بی‌پوشش به مراتب بیش‌تر از یک زن با حجاب باشد، گرچه دوری از پوشش به کمال عفاف او ضربه و زیان وارد می‌سازد.

گاهی پیش می‌آید که حجاب زنی آلوده، تنها ابزاری در دست او برای رسیدن به مقصدی شوم است که این پوشش یا حجاب، دیگر آن پوشش مصطلح دینی-اخلاقی نیست؛ زیرا پوشش زن هنگامی پوشش مصطلح است که انگیزه‌ی استفاده از آن حفظ حریم عفاف باشد؛ نه آن‌گونه که در حدیث «نقاب» بیان شد، به ابزاری برای تحقق فساد تبدیل شود.

پس به طور کلی می‌توان گفت: مفاسدی که در جوامع پوششی و با حجاب وجود دارد، نباید به دوش پوشش متعارف گذاشته شود؛ همان‌طور که پیش‌رفته‌ای جوامع آزاد نیز نتیجه‌ی سکس و عریانی زنان آن نیست، بلکه باید علت‌های هر یک را به‌طور جداگانه در عوامل مثبت و منفی جامعه جست‌وجو کرد.

همان‌گونه که مفاسد جامعه را تنها با پوشش نمی‌توان برطرف نمود، عریانی هم نمی‌تواند اساس پیشرفت جوامع آزاد باشد؛ پس با عریان‌سازی زنان نمی‌شود مشکلات کشورهای توسعه نیافته را برطرف ساخت؛ همان‌طور که با پوشش نیز نمی‌توان تمام مشکلات کشورهای پیش‌رفته را برطرف کرد و بود و نبود هر یک از این دو عنوان کلی سکس و پوشش، آثار، عوارض و تبعات خاص خود را به دنبال خواهد داشت.

مسأله‌ی مهم دیگر این بود که هر چند زن، زیبا و مطلوب است، ولی نباید خود را در نظر همگان عریان نماید؛ زیرا گذشته از آلوده‌سازی خویش موجب گمراهی و آلودگی دیگران می‌گردد. برای دفع حرص مردان و خیال‌پردازی‌های آنان نیز نمی‌توان پوشش را کنار گذاشت؛ زیرا برداشتن پوشش، خود سبب حرص بیش‌تر می‌شود. غریزه‌ی شهوت در آدمی نیز اشیاع‌پذیر نیست و دامن زدن به آن و رها کردنش سبب اشتعال بیش‌تر تا سر حد جنون و نابودی می‌شود. آن وقت است که همانند مناطق آزاد امروز جهان، فسادِ عالم‌گیر و غیر قابل مهار پیش می‌آید.

خشونت‌ی که امروزه در تجاوز به زنان و دختران خردسال در جوامع باز مشاهده می‌شود، هم‌چنین فروپاشی خانواده و بالا رفتن آمار طلاق و جدایی، خیانت در میان‌زوج‌ها، سقط جنین‌ها، فرزندان خیابانی و بی‌سرپرست و بزه‌کاری‌های فراوان، همه و همه، در سطح وسیع، نتیجه‌ی همین نگرش غلط به زن و پوشش اوست. باید با آماده‌سازی جامعه و افراد برای ارتباط سالم و مشروع زن و مرد، ابتدا کمبودهای آنان را با تدوین و اجرای قوانین اساسی در این زمینه برطرف نمود و به‌طور طبیعی نارسایی‌های نفسانی را با آسان‌سازی ازدواج دائم و موقت از میان برداشت و از این راه پاکی و سلامتی را به افراد جامعه تزریق نمود تا هنگام برخورد طبیعی و عادی میان زن و مرد امراض نفسانی بر آن‌ها حمله‌ور نگردد.

از سوی دیگر نمی‌توان به بهانه‌ی وجود عقل و قانون در جامعه، عریانی را رواج داد و به زمینه‌های فساد دامن زد. قانون و عقل زمانی مؤثر و دارای نقش عمده‌اند که جامعه به‌طور طبیعی حرکت نموده و روابط سالم و مناسبی در آن پدید آید و انگیزه‌های انحرافی از میان مردم رخت بر بندد. در غیر این صورت، هنگام بروز بحران، دیگر قانون و عقل نمی‌توانند کاری کنند و همان‌گونه که در جوامع امروزی مشاهده می‌شود، فساد و فحشا حاکم خواهد شد.

پس در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت: اصل پوشش طبیعی زنان و مردان در حد معقول و مناسب، امری عقلی و ضروری است و قابل ایراد نیست و نباید به آن بی‌توجه بود. اهمال و بی‌توجهی نسبت به این امر موجب عدم انتظام در حرکت افراد جامعه می‌گردد، هرچند پوشش

هم به تنهایی نمی‌تواند مفسد و مشکلات جامعه را برطرف نماید؛ همان‌طور که عریانی زن‌ها نیز به خودی خود اساس همه‌ی مشکلات نخواهد بود.

مشکلات اساسی جوامع عریان و پوششی و عقب افتادگی یا پیشرفت آن‌ها در گرو موضوعات فراوان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که باید در شناسایی و به کارگیری عوامل پیشرفت و برطرف ساختن موانع آن تلاش بسیاری صورت گیرد تا جامعه‌ی انسانی در مسیر طبیعی و سالم خود به حرکت درآید. آن‌گاه معلوم خواهد شد که عریانی چقدر مفسده‌آور و پوشش تا چه اندازه در سلامت جامعه و عفاف زن مؤثر است.

WWW.NEKONAM.IR

کتاب زن مظلوم همیشه‌ی تاریخ اثر آیت الله العظمی محمد رضا نکونام (مد ظله العالی)